

## تحلیل سیاست خارجی بازرگان در چارچوب مولفه های هویت ملی

حسین کریمی فرد<sup>۱</sup>

### چکیده

در رشته علوم سیاسی و روابط بین الملل تلاش‌های اندکی برای بررسی سیاست خارجی دولت موقت جمهوری اسلامی صورت گرفته است برخی از محققین سعی کرده‌اند به صورت علی و معلولی و برخی دیگر با استفاده از رویکردهای واقع‌گرایی سیاست خارجی عصر بازرگان را بررسی می‌کنند. اما نکته مکتوم مانده متدولوژی پژوهش‌های فوق، عدم توجه به چگونگی تکوین سیاست خارجی و انگاره‌های آن است. برای فهم و درک بهتر تکوین سیاست خارجی ایران توجه به گزاره‌ها و مؤلفه‌های بنیانی هویت ملی نخبگان ملی‌گرای حاکم در آن عصر ضروری است. سیاست خارجی بازرگانی در چارچوب سیاست خارجی یک واحد بین‌المللی (دولت) قابل بررسی است. به عبارت دیگر سیاست خارجی در اوایل انقلاب به دو صورت قابل بررسی است. سیاست خارجی در چارچوب دولت ایران و دیگری سیاست خارجی برپایه انترناسیونالیسم اسلامی؛ که سیاست خارجی بازرگان در دسته نخست قرار می‌گیرد. در این پژوهش تأثیر این گزاره‌ها بر تکوین سیاست خارجی عصر بازرگان مورد توجه قرار می‌گیرد.

**کلیدواژه:** هویت، هویت ملی، سیاست خارجی، بازرگان، جمهوری اسلامی

---

<sup>۱</sup> استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اهواز، ایران

بیش از ۲۰۰ سال است که بحث وجدل میان روشنفکران و پژوهشگران دانشگاهی در مورد مولفه‌های هویت ملی ایرانیان (ملی‌گرایی، اسلام‌گرایی شیعی و تجدد) صورت می‌گیرد. نخبگان حاکم در دوره‌های مختلف تاریخ ایران در امر هویت‌سازی تمرکز و تأکید خود را بر ترکیب مختلف این مولفه‌ها یا برتری و تفوق یکی از آنها قرار داده‌اند. نخبگان حاکم در عصر مشروطه و به خصوص در عصر پهلوی بر تفسیر خاصی از مولفه تجدد و ملی‌گرایی تأکید می‌کردند بعد از سقوط پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی هویت‌سازی براساس برتری اسلام‌گرایی شیعی بر عناصر ملی‌گرایی و تجدد صورت می‌گرفت. از طرف دیگر سیاست خارجی کشور با توجه به مفهوم هویت، شناخت خود و دیگران تکوین می‌یابد هویت به مثابه ابزاری در تعامل استراتژیک میان کشورها، نقش دولت را مشخص می‌نماید تعیین جایگاه، موقعیت، پرستیژ، شیوه رفتاری و نقش کشورها در نظام بین‌الملل براساس جایگاه فرهنگی و تمدنی آنها در جهان مشخص می‌شود کشوری که تعریفی از «خود» و «دیگر» ندارد در تعریف و تعیین منفعت ملی، سیاست‌گذاری و جهت‌گیری سیاست خارجی دچار انفعال و سرگستگی می‌شود در نتیجه در تعیین اشتراکات و افتراقات با دیگر واحدهای سیاسی دچار ابهام و مشکل می‌شود و نمی‌تواند با قدرت‌های جهانی ائتلاف و اتحاد برقرار نماید. «خود» و «غیریت‌سازی»، مبنای تکوین و شکل‌دهی به جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها را تشکیل می‌دهد و اساس تعیین متحدین و دشمنان به شمار می‌آید.

سال‌ها بدلیل سطره پارادایم رئالیسم در روابط بین‌الملل رابطه هویت ملی و سیاست خارجی مورد توجه قرار نگرفت. مورگنتا در کتاب «سیاست میان ملت‌ها» و کنت والتس در کتاب‌های «انسان، دولت و جنگ» و «نظریه سیاست بین‌الملل» در قسمت نظریه پردازی به صراحت ارتباط فرهنگ و هویت ملی یک کشور با سیاست خارجی را نفی کرده‌اند. دلیل دیگر کم‌توجهی به این مقوله سطره رفتارگرایی و توجه به پدیده‌های ملموس و قابل اندازه‌گیری بود در نتیجه تعریف فرهنگ و تعیین رابطه آن با پدیده‌های دیگر عمل دشواری بود. اما با ظهور رویکرد تکوین‌گرایی در عرصه روابط بین‌الملل و اهمیت دادن به انگاره‌ها، ایده‌ها و عناصر غیر مادی، مؤلفه هویت (Identity) جایگاه خود را در روابط بین‌الملل پیدا کرد. بنابراین در پژوهش حاضر سعی تلاش بر این است سیاست خارجی مرحوم بازرگان با توجه به مولفه هویتی نخبگان حاکم با توجه به رویکرد سازه‌گرایی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

### چارچوب نظری؛ جایگاه هویت در تئوری سازه‌گرایی

هویت فهم از خود در رابطه با دیگران معنا می‌شود. هویت‌ها شخصی یا فردی نیستند و اساساً مفهومی اجتماعی به حساب می‌آیند و در تعامل کنشگر با دیگران و در رابطه با دیگران تعریف می‌شوند. هویت‌های سیاسی نیز پیوسته وابسته به تعامل کنشگران سیاسی با دیگران در چارچوبی غالباً نهادی است. از آن جا که هویت دولت و هویت ملت در رابطه با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها شکل گرفته و تعریف می‌شود، هویت کنشگران سیاسی نیز در روابط آنها با واحدهایی که خارج از مرزهای سرزمینی آنها قرار دارند، تعریف می‌شود (Barnett, 1999: 6).

ما می‌توانیم هویت دولت بر اساس مدل «مفهوم هویت فردی» توضیح دهیم: فردگرایی همانطور که افراد در شخصیت، ارزش‌ها و منافع و ویژگی‌هایی متفاوت از یکدیگر هستند دولت‌ها نیز با هم تفاوت دارند. دولت‌ها از نظر اجتماعی، تاریخی و... با هم متفاوت هستند هر دولتی بر مارک و نشان ویژه تمرکز می‌کند و تصویری از آن در ذهن خود می‌سازند و از طریق آن را از دیگر دولت‌ها می‌شناسند. بنابراین دولت‌ها نقش متفاوتی در جهان بازی می‌کنند و ممکن است هر دولت یک ماموریت به عهده بگیرد که اساسش بر ماهیت ویژه جامعه استوار است؛ مثال دولت‌هایی که تأکید بر رسالت تاریخی خود دارند. نوع دولت؛ با توجه به عضویت در گروه‌های اجتماعی، منافع، ارزش‌ها و نوع شخصیت که دارا هستیم معلوم می‌شود (Headley, 2007: 1-2).

هویت مفهوم مرکزی در تئوری‌های کنونی روابط بین‌الملل به خصوص در انواع سازه‌انگاری است که عمل سیاسی معمولاً با ارجاع به هویت کشور توضیح داده می‌شود. منافع به صورت اجتماعی بر ساخته می‌شود و منافع هر کشور وابسته به هویت آن است؛ ما نمی‌دانیم منافع مان چیست تا ندانیم چه کسی هستیم. ارزش‌ها و هنجارها به هویت‌ها در قلمرو سیاست داخلی و بین‌المللی شکل می‌دهد (Kowert, 1999:6). از آنجا که هویت‌ها، منافع و کنش بازیگران را شکل می‌دهند، درک درست آنها برای تحلیل سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی بازیگران حیاتی است. هویت به معنی فهم نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش‌های خالی از خود و انتظارات دیگران است. بنابراین امری رابطه‌ای است (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۸۳).

بر خلاف رویکرد خردگرایانه در روابط بین‌الملل که هویت بازیگران را در عرصه بین‌المللی مستقل فرض می‌گیرند، سازه‌انگاران بر ساختگی هویت بازیگران تأکید دارند. تمایز رویکرد در مباحث هستی‌شناسی نهفته است. تکوین‌گرایان مفروضات خردگرایان از ماهیت انسان را نمی‌پذیرند و بر ساخت اجتماعی هویت‌های بازیگران تأکید می‌ورزند.

هویت همواره امری ربطی است؛ یعنی در ارتباط با دیگری و دیگران و ربط با غیر شکل می‌گیرد. شکل‌گیری هر هویتی محتاج برقراری تفاوت است. ما هویت خود را از طریق تفکیک خودمان و دیگران ایجاد و حفظ می‌کنیم؛ بنابراین جبهه‌ای میان خود و دیگری به وجود می‌آوریم. تفاوت‌های زاینده هویت، اغلب با ارزش‌گذاری و سلسله مراتب همراه‌اند در خصوص هویت جمعی نیز تفکیک من / دیگری به تفاوت ما / آنها مبدل می‌شود. هرگاه دیگری متفاوت، به نافی و تهدید کننده هویت بدل شود؛ تمایز حالت خصمانه به خود می‌گیرد و امری سیاسی می‌شود و لذا هویت سیاسی ایجاد می‌گردد (Baumeister, 1999: 98). برای آن که بتوانیم از مقوله هویت و نحوه تکوین هویت دولتی به عنوان ابزاری مفید در تحلیل رفتار سیاست خارجی یک کشور استفاده کنیم، باید به چند پرسش عمده در مورد ارتباط هنجارها با هویت پاسخ دهیم. پرسش اول این است که چه نوع هنجارهایی هویت را می‌سازند؟ به عبارت دیگر در نحوه تکوین هویت دولت باید سراغ کدام هنجارها رفت؟ برای اجتناب از پیچیدگی، هنجارها را در دو سطح بین‌المللی و داخلی مورد توجه قرار دهیم. در سطح بین‌المللی، منابع هنجارساز عبارتند از: حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و در رأس آنها سازمان ملل و نیز رویه‌های موجود برآمده از مباحثات عمومی

یا کنفرانس‌ها. در سطح داخلی نیز می‌توان فرهنگ سیاسی یک کشور را مهم‌ترین منبع هنجاری در شکل دهی به هویت فرض کرد. البته در مورد منابع هنجاری دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد به نظر می‌رسد بسته به نوع جوامع این منابع متفاوت است. مثلاً در جوامع دموکراتیک غالباً مباحث پارلمانی و حوزه عمومی یکی از منابع عمده هنجاری است که حتی به عنوان رویه قانونی، شکل حقوقی نیز پیدا می‌کنند. اما در جوامع غیر دموکراتیک سنت‌ها و آداب و رسوم مذهبی و تاریخی نقش به مراتب مهمتری ایفا می‌کنند. به نظر می‌رسد «فرهنگ سیاسی» مفهوم مناسبی برای تعیین منابع هنجارها باشد و پرسش دوم این است که چه زمانی تأثیر هنجارها به اوج می‌رسد و موجب باز تعریف هویت و منافع می‌شود؟ هنجارها در یک مقطع زمانی به جرم بحرانی می‌رسند که نقطه ماکزیمم تأثیر گذاری آنها می‌باشد و در این هنگام می‌توان از تغییر در هویت‌ها و سیاست خارجی یک کشور سخن گفت. در حالت‌های مختلف با جرم بحرانی متفاوتی مواجهیم. زمانی هنجارهای بین‌المللی به چنین نقطه‌ای می‌رسند، مثل سقوط شوروی و فروپاشی دیوار برلین و کمونیسم و زمانی، هنجارهای داخلی یک کشور بر اثر تحولاتی نظیر انقلاب، تغییر نسل، تغییر ارزش‌ها یا به طور خلاصه تغییر فرهنگ سیاسی به جرم بحرانی می‌رسند. نخبگان دولتی یا نخبگان حاکم در فرایند تعریف هویت و منافع در سیاست خارجی نقش دارند. با توجه به اینکه در کشور های در حال توسعه و مخصوصاً خاورمیانه، نخبگان نقش بسیار تعیین کننده‌ای در تعریف منافع و هویت دارند؛ لذا باید میان کارکرد نخبگان در نظام‌های سیاسی دموکراتیک توسعه یافته و نظام‌های اقتدارگرایی در حال توسعه تمایز قایل شد. در نظام‌های توسعه یافته نخبگان، اغلب در چارچوب‌های معین و پذیرفته شده‌ای ایفای نقش می‌کنند. از همین رو طی فرایند جامعه پذیری، هنجارهای مختلف را درونی کرده و بر اساس آنها عمل می‌کنند. آنها هم زمان دو فرایند جامعه پذیری را پیش می‌برند از یک طرف از هنجارهای داخلی تأثیر می‌پذیرند و از سوی دیگر از هنجارهای بین‌المللی و یک تعامل همیشگی میان این دو سطح وجود دارد. اما در کشورهای در حال توسعه و مخصوصاً خاور میانه، نخبگان اغلب هنجارهایی را تعریف و وارد فرهنگ سیاسی می‌کنند که خود آنها تبدیل به عناصر هویت ساز می‌شوند (قهرمانپور، ۱۳۸۳: ۳۲۴-۳۱۲).

در تعامل اجتماعی است که هویت ساخته می‌شود و قوام می‌یابد. در اثر تکرار عمل اجتماعی، بازیگران به هویتی دست می‌یابند که نسبی است به این معنا که هویت کنشگران در ارتباط با تصور از خود و تصور دیگران از خود قوام می‌یابد. هویت‌های اجتماعی به تعبیر ونت مجموعه معانی هستند که یک کنشگر با توجه به دیگران؛ یعنی به عنوان یک موضوع اجتماعی به خود نسبت می‌دهند. دولت‌ها دیگران را از طریق هویتی که برای خود قائلند، درک می‌کنند که این امر به وسیله باز تولید هویتشان در اثنای تعامل اجتماعی روزمره امکان پذیر می‌گردد (Smith, 1996).

چنین هویتی مطمئناً به یک سری ترجیحات و اعمال خود آگاهی منجر می‌شود که دولت‌ها همیشه از این طریق آنها را گزینش می‌کنند. سازه‌انگاران برای توضیح چگونگی شکل‌گیری منافع، بر هویت اجتماعی کنشگران تأکید می‌ورزند. هویت بنیان منافع است. طبق دیدگاه راسیونالیست‌ها، دولت‌ها و بازیگران در تعقیب منافع و علایق خود تنها بر اساس مکانیزم سود و زیان

یا اختیار عقلانی عمل می‌کنند و منافع از پیش تعیین شده دارند اما به دنبال این مسئله نیستند که چنین ترجیحاتی از کجا نشأت گرفته‌اند بلکه تنها مسئله مهم برای آنها این است که از لحاظ راهبردی چگونه منافع خود را تعقیب نمایند. در مقابل سازه‌انگاران مطرح می‌کنند که فهم این که بازیگران چگونه منافع خود را توسعه می‌دهند، برای تبیین طیف وسیعی از قضایای بین‌المللی که راسیونالیست‌ها از آن اغماض داشته یا فهم صحیحی از آن ارائه نمی‌کردند، بسیار حیاتی است (Scott, 2001: 217).

مساله مهم هستی‌شناختی، هویت‌کنشگران است که به تعبیری در کانون رهیافت سازه‌انگاری است. هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که نقش خاص می‌باشد. هویت‌ها به طور همزمان به گزینش‌های عقلانی قوام می‌دهند و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل هستند که به آنها شکل می‌دهند. هویت‌ها را نمی‌توان به شکلی ماهوی یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد. آنها ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند و باید به عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند. که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم انداز دیگران یعنی به عنوان یک ابژه اجتماعی به خود نسبت می‌دهد. هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاصی تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. این که «خود» خود را دوست یا دشمن دیگری بدانند تفاوت زیادی در میان آنها ایجاد خواهد کرد. ونت توضیح می‌دهد که چگونه «خود» بر اساس برداشتی که از وضعیت دارد، نشانه‌ای برای دیگری می‌فرستد و دیگری این نشانه را بر مبنای برداشت خودش از وضعیت تفسیر می‌کند و بر اساس این تفسیر علامتی به خود می‌دهد و خود پاسخ می‌دهد و در این تعامل است که هویت خود و دیگری به عنوان دوست یا دشمن یا رقیب شکل می‌گیرد پس اعمال اجتماعی فرایند‌های علامت‌دادن، تفسیر و پاسخ هستند که در بستر آنها شناخت مشترک خلق می‌شود و یادگیری اجتماعی رخ می‌دهد. کنشگران با مشارکت در معانی جمعی هویت کسب می‌کنند و این هویت به عنوان خصوصیت کنشگران بین‌المللی گرایش‌های انگیزشی و رفتاری آنها را به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر این هویت‌های متفاوت و متحول هستند که به منافع و رفتارهای کنشگران شکل می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۲۵).

ونت که فعالیت او در این زمینه بیش از سایر سازه‌انگاران است، همچنین هویت را از نظر سطح و نوع نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. او هویت ملی را متشکل از چهار لایه می‌داند که عبارتند از: هویت‌های فردی، هویت‌های نوعی که (شامل فرهنگی، مذهبی، زبانی و قومی) است، هویت‌های نقشی و هویت‌های جمعی. او هویت ملی را ترکیب خاصی از سه لایه هویت فردی، نقشی و نوعی می‌داند که موجب خلق یک معنای مرکزی در سطح ملی می‌شود. هویت فردی به جایگاه فرد در تقسیم‌کار اجتماعی و نقش اجتماعی او اشاره دارد که امری اغلب عینی است، هویت نقشی به رسالت و ماموریتی که یک دولت برای خود در ارتباط با سایر دولت‌ها و ملت‌ها قال است، اشاره دارد و هویت نوعی به شکل واحد سیاسی که آیا امپراتوری است، آیا دولت - ملت و ستفالیایی است یا در مرحله دولت - ملت سازی قرار دارد، و همچنین ویژگی‌های زبانی و تمدنی و فرهنگی آن کشور اشاره دارد. هویت جمعی نیز به جایگاه و موقعیت دولت نسبت به سایر بازیگران بویژه بازیگران اصلی روابط بین

الملل اشاره دارد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۴۰-۳۲۵). نکته آخر در این زمینه این است که هویت ملی پدیده‌ای ایستا و راکد و ساکن نیست، بلکه این پدیده در برخورد با ساختار مستقر دچار باز تعریف می شود و دولت‌ها به طور همزمان از طریق اعمال اجتماعی روزانه‌اش به باز تولید هویت خودش مبادرت می‌ورزد و پس هویت‌ها مقوله‌ای سیال، متحول و پویا هستند. از دیدگاه سازه‌گرایان از لحاظ هستی‌شناسی منافع به مثابه ایده، بین‌الذهانی و از لحاظ معرفت‌شناسی تفسیری است (Folescu, 2009: 5). اغلب هویت در مقابل منافع به مثابه زمینه یا اساس عمل سیاسی یا اجتماعی قلمداد می‌شود (Baki, 2009: 4) از مساعدت‌های سازه‌گرایی هویت دولت است که به اولویت‌های دولت و عمل دولت شکل می‌دهد. موضوعات مربوط به هویت در کانون تئوری سازه‌گرایی قرار می‌گیرد از دیدگاه سازه‌گرایی هویت در محیط اجتماعی و سیاست داخلی و بین‌المللی قرار می‌گیرد (Wiener, 2007: 14).

### مولفه‌های هویتی اسلام‌گرایان لیبرال بعد از انقلاب

برای بررسی مولفه‌های هویتی نخبگان حاکم در ابتدای پیروزی انقلاب رجوع به اساسنامه نهضت آزادی و نوشته‌ها مرحوم بازرگان امری ضروری به نظر می‌رسد. مهدی بازرگان مهم‌ترین طراح و نظریه‌پرداز اسلام لیبرال بعد از انقلاب محسوب می‌شود. بازرگان در مقطع مهمی از تاریخ ایران که جامعه ایرانی مورد هجوم فکری مکاتب مختلف قرار گرفته بود درصدد برآمد تا با نگاه علمی سازگاری علم با دین و ارزش‌های دینی با زندگی مدرن را در میان جامعه ایرانی به اثبات برساند. از لحاظ تشکیلاتی و سازمانی بازرگان یکی از بنیان‌ایجاد نهضت آزادی بود. موسسین نهضت آزادی چهار اصل کلی را به عنوان راه عنوان مولفه‌های هویتی خود تعریف کردند: «مسلمانیم: نه به این معنی که یگانه‌وظیفه‌ی خود را روزه و نماز بدانیم. بلکه ورود ما به سیاست و فعالیت اجتماعی من باب وظیفه‌ی ملی و فریضه‌ی دینی بوده، دین را از سیاست جدا نمی‌دانیم و خدمت به خلق و اداره ملت را عبادت می‌شماریم. آزادی را به عنوان موهبت الهی و کسب و حفظ آن را از سنن اسلامی و امتیازات تشیع می‌شناسیم. مسلمانیم به این معنی که به اصول عدالت و مساوات و صمیمیت و سایر وظایف اجتماعی و انسانی قبل از آن که انقلاب کبیر فرانسه و منشور ملل متحد اعلام نماید معتقد بوده ایم. ایرانی هستیم: ولی نمی‌گوییم که هنوز نزد ایرانیان است و بس... نسبت به حیثیت و استقلال و تعالی کشورمان فوق‌العاده پافشاری می‌کنیم. تابع قانون اساسی ایران هستیم: از قانون اساسی به صورت جامع طرفداری می‌کنیم. مصدقی هستیم: و مصدق را از خادمین بزرگ و از افتخارات ایران و شرق می‌دانیم... از تز و راه مصدق پیروی می‌کنیم (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲: ۵-۱۸). در مرامنامه نهضت آزادی آمده است: «به حکم ۱. مبادی عالی‌دین مبین اسلام و قوانین اسلامی ایران، ۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر و ۳. منشور ملل متحد، نهضت آزادی ایران، برای تعقیب هدف‌های مشروحه زیر فعالیت خود را آغاز می‌کند. بازرگان در سخنرانی اولیه در مراسم تأسیس نهضت آزادی تصریح کرد: «اولاً مسلمانیم، دین را از سیاست جدا نمی‌دانیم. ثانیاً ایرانی هستیم ولی ایران‌دوستی و ملی بودن ما ملازم با تبعیض

نژادی نیست. ثالثاً تابع قانون اساسی مشروطه هستیم، رابعاً مصدقی هستیم، مصدق را از افتخارات ایران و شرق می دانیم» (اسناد نهضت آزادی ایران - سخنرانی بازرگان در مراسم تأسیس نهضت آزادی ص ۱۷ و ۱۸ به نقل از همان: ۱۷-۲۱۴).

بطور خلاصه بعضی از خصوصیات لیبرالیسم ایرانی عبارتند از:

۱. لیبرالیسم ایرانی شدیداً تحت تأثیر فرهنگ و تمدن غرب است و بسیاری از نظرات خود را با الهام از جامعه اروپایی کسب کرده است. در این مورد گفته مهندس بازرگان جالب است «زندگی ای که ما امروز داریم همه اش فرنگی است؛ طرز فکر ما، درس خواندن ما، مبارزه ما، انقلاب ما، ضدیت ما با استعمار و استثمار، تمام ارمغان غرب است.» (مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی: ۲۴)
۲. به اصالت فرد و آزادیهای فردی در حد عدم تراحم یکدیگر اعتقاد دارند.
۳. علم گرایی. به پیشرفتهای علمی نه تنها با دیده تحسین نگریسته بلکه سعی کرده اند بسیاری از پدیده های اجتماعی - مذهبی را از جمله شناخت مبدأ و معاد را از طریق علمی به ثبوت برسانند و کتب مذهبی منتشر شده از طرف مهندس بازرگان نشانگر اصالت دادن بیش از حد به پیشرفتهای علمی است.
۴. به مبارزه در چارچوب قانون اعتقاد داشته و در دوره رژیم شاه نیز با توسل به قانون اساسی برخورداری رفرمیستی داشته و هرگز اعتقاد به انقلاب و اتخاذ شیوه های انقلابی نداشته و معتقد به سیاست گام به گام و یا سنگر به سنگر بودند.
۵. به ملی گرایی و ناسیونالیسم اعتقاد داشته و برای اکثر آنها اسلام در قالب ملیت و ملی گرایی مطرح بوده است.
۶. برای اکثر آنها مذهب جرئی از مسائل شخصی افراد است و دین از سیاست جداست و برای گروه های لیبرال - مذهبی ضمن اعتقاد به عدم جدایی دین از سیاست موافق با اولویت دادن به مسائل دینی و اجرای احکام آن در همه زمینه های سیاسی و اجتماعی نیستند و به قول مهندس بازرگان وظیفه خود را خدمت به ایران از طریق اسلام می دانند و به عبارت دیگر هدف خدمت به ایران است از راه اسلام (بازرگان: ۱۱۱).
۷. جایگاه طبقاتی لیبرالیسم طبقاتی تحصیل کرده و مرفه شهری است و در میان توده های مردم فقیر و روستا نفوذ و پایگاهی ندارند.
۸. اکثر آنها خود را پیرو دکتر مصدق دانسته و او را به عنوان پیشوای ملی خود قبول دارند و به اصطلاح مصدقی - ملی هستند (محمدی، ۱۳۸۸: ۴-۱۴۱).

اندیشه ی سیاسی مهندس بازرگان در دو دهه ی شصت و هفتاد به تدریج از دگرگونی و تحول اساسی برخوردار شد. او در آخرین سال های حیاتش بر خلاف دهه های چهل و پنجاه به صراحت بر جدایی دین از ایدئولوژی تأکید ورزید و این در حالی بود که تفکر ایدئولوژی سازانه ی او از اسلام تا اولین سال های انقلاب ادامه داشت. حتی در مرامنامه نهضت آزادی که در سال های اول انقلاب تدوین شده بود نیز بر «تفهیم و تبلیغ جهان بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی» و کوشش برای «رسالت در

گسترش جهانی انقلاب اسلامی» تصریح شده بود. سخنرانی سال ۱۳۶۴ بازرگان در جشن مبعث، اعلان گسست از اندیشه‌ی قبلی اش بود. گذر ایام و تجربه نظری و عملی بازرگان در دوان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، اندیشه‌ی او را متحول ساخت. همان گونه که دکتر سروش به درستی می‌گوید: «ما شکاف خیلی عمیقی بین اندیشه‌ی جدید بازرگان و اندیشه‌های قبلی او می‌بینیم» (سروش، ۱۳۷۳: ۱۴۹).

لب کلام بازرگان دوم همان گونه که خود می‌گوید آن است که «دین و ایدئولوژی دو مقوله‌ی جدا از یکدیگرند». او خود به دو اندیشه‌ی متفاوتش در آن دو دوره توجه داشته و در آخرین روزهای حیاتش، از مخاطبانش این پرسش را مطرح می‌سازد که چرا چنین تغییری در اندیشه اش به وجود آمده است: «از خود نپرسیده‌اید که چگونه ممکن است کسی که در سال‌های قبل از ۴۰، در زمانی که داعیان حکومت اسلامی امروزه سر و کار با ایدئولوژی و مبارزات سیاسی نداشتند، در زندان شاه کتاب «بعثت و ایدئولوژی» را نوشته و نشان داده است که در برابر همه‌ی فلسفه‌های اجتماعی و مکاتب سیاسی و غربی می‌توان از اسلام و از برنامه‌ی بعثت پیغمبران، ایدئولوژی جامع و مستقل برای اجتماع و حکومت خودمان استخراج کرد، و کسی که به عنوان وظیفه‌ی دینی، بیش از نصف عمر خود را در مبارزه علیه استبداد و استیلا‌ی خارجی گذرانده و برای حاکمیت قانون و ملت فعالیت کرده است، بالاخره طرفدار «تر جدایی دین از ایدئولوژی و منع دین از نزدیک شدن به حوزه‌ی دستوره‌های اجرایی» شده باشد؟» (سروش، ۱۳۷۳: ۱۵۲) او در اندیشه‌ی جدیدش، آن چنان راسخ شده بود که عنوان اولیه‌ی سخنرانی و کتابش، نه «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» بلکه «آخرت و خدا تنها هدف بعثت انبیا» نام گذاری شده بود. به این ترتیب همان گونه که سروش می‌نویسد: «بازرگان که خود روزگاری مفتون ایدئولوژی اندیشه‌ی دینی بود، با مرگ خود بر آن فکر، مهر خاتمیت زد. مرگ او نماد مرگ آن اندیشه است».

در مقابل اسلام فقهاتی در عرصه داخلی نسبت به قدرت گرفتن مخالفان و به ویژه لیبرال‌ها و نیز گسترش نفوذ فرهنگی غرب بسیار حساس بود. به همین دلیل قانون‌ها و سازوکارهای کنترل کننده‌ای برای به حاشیه راندن گفتمانهای مخالف و پیش‌گیری از نفوذ غرب‌گرایی ایجاد کرد. وضع مقررات‌گزینشی در سطوح مختلف تحصیلی و استخدامی و ایجاد صافی‌های تایید صلاحیت برای کاندیداهای نمایندگی مجلس و ریاست جمهوری و قانون‌های محدود کننده مطبوعات را می‌توان نمونه‌هایی از سازوکارهای کنترل کننده این گفتمان تلقی کرد. سیاست‌های مطرودسازی و دگرسازی در این گفتمان با اقدام‌های دادگاه‌های انقلاب و نهادهای امنیتی تکمیل می‌گردید. بسیاری از مخالفانی که به مبارزه مسلحانه روی آورده و در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ موجی از ناامنی و ترور را در جامعه به راه انداختند با استناد به مفهوم محارب و مفسد فی الارض به اعدام محکوم شدند. گروه‌های مسلح در نتیجه سیاست‌های مطرودسازی گفتمان حاکم، به حاشیه رانده شده و محبوبیت خود را از دست دادند. از حزب توده نیز پس از اعتراف رهبران آن به جاسوسی نه اعتباری برجای نماند و نه به اعضای حزب اجازه ادامه فعالیت داده شد. در همه این سال‌ها طرد و به حاشیه‌رانی مخالفان ملی‌گرا و اسلام‌گرایان لیبرال نیز، البته بیشتر به شیوه‌ی



مسالمت‌آمیز دنبال شد. فعالیت آشکار این گفتمان‌ها محدود و ممنوع بود و در طی این سال‌ها هیچ حزب و گروهی از گفتمان‌های ملی‌گرا و اسلام‌گرای لیبرال اجازه فعالیت نیافت. نهضت آزادی که زمانی نزدیک‌ترین گروه به گفتمان اسلام‌فقهتی تلقی می‌شد هیچ‌گاه به عنوان یک حزب قانونی به رسمیت شناخته نشد و گاه رهبران و برخی از اعضای آن در معرض بازداشت نیز قرار می‌گرفتند و دفترهای این حزب مورد تعرض قرار می‌گرفت (یزدی، ۱۳۷۹: ۳۷۵)؛ ولی به هر حال این گروه به فعالیت خود ادامه داده و بیانیه‌های خود را منتشر می‌کرد. در این شرایط، روشنفکران و سیاست‌مداران ملی نیز به طور کامل به حاشیه رانده شدند و برخلاف نهضت آزادی که تشکل و انسجام درونی خود را حفظ کرد سازمان‌ها و تشکل‌های فراگیر خود را از دست دادند. در این میان برخی با مهاجرت به خارج از کشور به مخالفت خود ادامه دادند و برخی نیز در ایران ماندند و به فعالیت‌های علمی و ادبی روی آوردند.

طرفداری بازرگان از جمهوری دموکراتیک اسلامی و مجلس موسسان، و به طور کلی ایده‌های ملی‌گرایانه و لیبرال، بین او و گفتمان اسلام سیاسی فقهتی شکافی روزافزون به وجود آورد. بازرگان خود به اختلاف‌هایش با امام خمینی اشاره کرده و می‌گوید: «هدف دولت موقت خدمت به ایران از راه اسلام و به دستور اسلام بود، در حالی که امام خمینی خدمت به اسلام از راه ایران را اختیار کرده بود و نتیجه آن: نفی ملی‌گرایی و ملیون، یک نوع نهضت ضد ایران، مکتب‌گرایی، انحصارگرایی، صدور انقلاب و اسلام، حمایت و خدمت به مستضعفین جهان به عنوان وظیفه یا برنامه اصلی انقلاب، قهر، ستیز و تعرض برای نابودی مستکبران جهان از جمله ابرقدرت‌های شرق و غرب و مخصوصاً آمریکای جهان‌خوار، قهر و اعتراض نسبت به دولت‌های اسلامی ظالم، استقبال از ایثار و شهادت به صورت فردی و ملی و کشوری، تبلیغات اسلام و مراقبت در اجرای احکام داخل کشور، کفرستیزی و محور نظام‌های الحادی در سطح بین‌المللی، اداره امور کشور و اجرای برنامه‌های عمومی به دست متخصصین اسلام، یعنی روحانیت و فقها، مقام و درجه دوم دادن به مسایل زندگی و نیازمندی‌های رفاهی و سازندگی» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۱۲).

کانون و اصل بنیادین نظام فکری و معنایی حاکم در این دوره، لیبرالیسم و مسالمت‌جویی است که در تضاد با واقع‌گرایی قرار دارد. در عرصه عملی نیز سیاست خارجی دولت موقت مبتنی بر عدم به کارگیری زور و پیگیری قدرت یا مسالمت‌جویی مفرط است. به طوری که یکی از مهم‌ترین انتقادات مخالفان مکتبی و انقلابی دولت موقت، سازش کاری بیش از حد آن در سیاست خارجی بود... ماهیت جمهوری اسلامی، دولت-ملت جمهوری اسلامی ایران در گفتمان ملی‌گرایی لیبرال همانند دیگر کشورها ماهیتی ملی، عرفی، سکولار و مبنای سرزمینی دارد. یک واحد سیاسی است که در محدوده جغرافیایی مشخص و معینی تشکیل یافته و از حاکمیت و مسئولیت برخوردار است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۸-۱۹۷).

اسلام‌گرایان لیبرال طرفدار اجرای کامل قانون اساسی مشروطیت بودند و بیش از هر چیز بر تغییرات کلی در ساختار حکومتی ایران تأکید می‌ورزیدند. به عبارت ساده‌تر اسلام‌گرایان لیبرال در تعقیب اهداف کلی نظام، بیش از هر چیز به دنبال

اهداف ملی کشور بودند و تعقیب اهداف فراملی را تهدیدی برای انقلاب و نظام تلقی می‌کردند در نزد آنها با پیروزی انقلاب، انقلاب تمام شده بود و خواستار آن بودند که همه چیز به حال عادی برگردد تا دولت بتواند با کمال آسایش به حل مسایل کشور پردازد و خرابی‌های به بار آمده را جبران سازد. برخلاف عملکردهای انقلابیون، لیبرال‌ها معتقد بودند که چارچوب قانونی بهترین راه اصلاح نظام است نه تغییرات شدید انقلابی و به اصطلاح به سیاست گام به گام یا سنگر به سنگر اعتقاد داشتند.

### تأثیر عنصر ملی‌گرایی بر سیاست خارجی بازرگان

در عصر بازرگان سیاست خارجی از یک سو تحت تأثیر شرایط انقلابی بوجود آمده و متأثر از طرح مطالبات جدید مردم قرار گرفته بود و از سوی دیگر به خاطر ماهیت تجدید نظر طلبانه انقلاب منافع سایر کشورها شدید تهدید می‌شد. این دو گانگی را می‌توان از جنبه دیگری یعنی از جنبه ماهیت ارمانی انقلاب و واقع‌گرایی نیروهای تشکیل دهنده دولت موقت مورد ارزیابی قرار داد به این نحو که بر اساس تمایلات دستگاه حکومتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌بایست بر اساس منافع ملی تنظیم گردد و تمام امکانات و توانائی‌ها برای تأمین آن به کار گرفته شود و لذا منافع ملی بر منافع و مصالح اسلامی در اولویت قرار گرفته بود در حالیکه دولت موقت ملزم به پذیرش محورهای مد نظر رهبر انقلاب در خصوص سیاست خارجی نیز بود به عبارت دیگر دولت موقت هم در امور داخلی و هم در عرصه بین‌المللی ازادی عمل کافی نداشت نداشتن تجربه شخصیت‌های اجرائی و تصمیم‌گیرنده و عدم اشراف کامل بر اوضاع و احوال جهانی و قواعد حاکم بر روابط بین‌الملل نیز از دیگر محدودیت‌هایی است که دولت موقت با آن مواجه بود در واقع هسته اصلی اختلاف و دو گانگی دقیقاً در این جمله مهندس بازرگان نهفته است او می‌نویسد: «هدف اتخاذی دولت موقت به ایران از طریق اسلام بود در حالی که هدف امام خمینی خدمت به اسلام از طریق ایران بود» (ازغندی، ۱۳۸۲: ۱۰).

### الف: سیاستگذاری براساس منفعت ملی

در منظومه هویتی ملی‌گرایی لیبرال، ایرانی بودن اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی در تکوین هویت جمهوری اسلامی ایفا می‌کند. بنابراین مفهوم «ایران» و «منفعت ملی» مرکز ثقل سیاستگذاری محسوب می‌شوند. براساس تمایلات و ایده‌های دولت موقت سیاست خارجی جمهوری اسلامی براساس منافع ملی تنظیم شد و تمام امکانات و توانایی‌ها دولت برای تأمین آن بکار گرفته شد. با وجود اینکه دولت مرحوم بازرگان تحت فشارهای مختلف و از سوی همه گروه‌های انقلابی، آرمان‌گرایان و بنیادگرایان بود؛ دولت موقت بر اصول، ایده‌ها و هنجارهای خویش تأکید و معتقد بود که در نظام بین‌المللی باید طبق اصول و قواعد بین‌المللی رفتار کرد.

در این دوره ایران با تأیید و قبول سازمان‌های بین‌المللی سعی در ایجاد اعتمادسازی در سطح نظام بین‌المللی داشت. از جمله این موارد حضور آقای ابراهیم یزدی در مقر سازمان ملل متحد بود. وی در سازمان ملل متحد با بیان ذات و ماهیت انقلاب ایران و همچنین با بیان تغییرات اساسی در سیاست داخلی و خارجی ایران اعلام داشت که گناه ایران تنها مبارزه در جهت رسیدن به استقلال و آزادی می‌باشد و این امر نیز حق مشروع تمام ملت‌ها می‌باشد (آقای، ۱۳۸۶: ۸۲).

دولت موقت با وجهه لیبرال منشی که داشت، محافل غربی را علیه ایران تحریک نمی کرد. که این موضوع را در سخنرانی « کارتر» رئیس جمهور امریکا، و روسای کشورهای جامعه اروپا می توان ملاحظه نمود. روسای جامعه اروپایی بر رابطه دو جانبه و چند جانبه با ایران تاکید می نمودند و حکومت جدید التاسیس «اسلامی» را به رسمیت شناختند، که این امر ناشی از وجهه و خدمات و سوابقی بود که حکومت بازرگانی ارائه داده بود. از سوی دیگر دولت موقت نیز سعی در برقراری روابط تجاری با کشورهای غربی و ایالات متحده نمود. بنابراین دولت موقت با ایجاد فضای اعتماد و کسب پرستیژ (prestige) در سطح نظام بین الملل و به خصوص «کشورهای غربی» سعی در ایجاد عدم موضع گیری علیه ایران داشت. بنابراین بر گسترش رابطه با کشورها و سازمان های بین المللی تاکید کرد. «جهت کسب و پرستیژ بین المللی و اعتماد سازی در سیاست خارجی ایران و به تبع آن در نظام بین المللی، دولت موقت لازم بود نشان دهد که دولت جنگ طلب و خشونت طلب، بعد از انقلاب اسلامی ایران، روی کار نیامده است لذا سعی در تنش زدایی و عدم نظامیگری در سیاست خارجی ایران داشت. این امر را می توان در مصاحبه «عباس امیرانتظام» سخنگوی دولت موقت ملاحظه کرد که بیان داشته بود در ایران کلیه قراردادهای نظامی خود را با دیگر کشورها لغو خواهد کرد و فعالیت نیروهای نظامی محدود می گردد. این طرز تلقی دولت موقت باعث گردید که کشورها و قدرت های بزرگ حساسیت های خود را نسبت به ایران کاهش بدهند زیرا پرهیز از خشونت طلبی باعث ایجاد فضای امنی نسبت به انقلاب اسلامی ایران می گردید.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در دوره ۹ ماهه نخست وزیری آقای مهندس مهدی بازرگان، سیاست خارجی از یک سو تحت تأثیر شرایط انقلابی بوجود آمده که متأثر از طرح مطالعات جدید مردم قرار گرفته بود و از سوی دیگر به خاطر ماهیت تجدیدنظر طلبانه انقلابیون تندرو عرف و حقوق بین الملل نادیده انگاشته می شد و منافع سایر کشورها در این راستا تهدید می گردید. در این دوره منافع ملی بر منافع و مصالح اسلامی به دلیل روی کار آمدن لیبرال ها در اولویت قرار گرفته بود. در حالی که دولت موقت ملزم به پذیرش مدنظر رهبر انقلاب در خصوص سیاست خارجی نیز بود. به عبارت دیگر دولت موقت هم در امور داخلی و هم در عرصه بین المللی آزادی عمل کافی نداشت. دولت موقت تلاش می کرد که تابع مقررات بین المللی باشد و از دخالت در امور دیگران پرهیزد و روابط ایران با سایر کشورها را که به خاطر انقلاب وارد مرحله بحرانی شده بود، بهبود ببخشد (امیری، ۱۳۶۸: ۱۶).

### **ب: سیاست توازن بین ابرقدرت ها برگرفته از تاریخ ایران**

هویت ملی نخبگان ایرانی در بستر تاریخ ایران ساخته شده است به عبارت دیگر تجربیات تاریخی یک ملت در هویت سازی کشور نقش مهمی ایفاء می نماید. براساس تاریخ ایران سیاست موازنه منفی یکی از سودمندترین جهت گیری ها در راستای کسب منفعت ملی ایران و حفظ استقلال ایران محسوب می شود. سیاستمدارانی مثل امیرکبیر، مدرس و مصدق از چنین سیاستی طرفداری کرده اند. مرحوم بازرگان با آگاهی تاریخی سیاست موازنه منفی را در سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داد.

در سیاست خارجی طیف «لیبرال» معتقد است که «سیاست خارجی طبیعی و تاریخ عاقلانه ایران، سیاست اعتدال و موازنه منفی می‌باشد که باید با استفاده از رقابتهای ابرقدرت‌ها و با توجه به جو عمومی بین‌الملل در حفظ صلح و داعیه دفاع از حقوق بشر، اعمال گردد. براین اساس لازم است، روی احترام متقابل بر مبنای عدالت و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی تکیه شود. عبارت دیگر جمهوری اسلامی ایران می‌تواند براساس فلسفه سیاسی نه شرقی و نه غربی و اتخاذ مثنی موازنه منفی یا موازنه عدمی با کشورهاییکه با ما سر جنگ ندارند و یا مسلمانان را از سرزمینهایشان آواره نکرده‌اند، روابط عادلانه داشته باشند» (مواضع نهضت آزادی، ۳۸).

بطور کلی جناح «لیبرال» سیاست خارجی خود را پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر چند اصل استوار می‌داند. «رعایت اصل موازنه منفی یا عدمی یعنی اینکه در مخاصمات بین‌المللی شرکت نکرده و به کشوری هم امتیاز ندهیم، ایجاد ارتباط خاص با جهان اسلام و کمک به جنبش‌های انقلابی دنیا بدون دخالت در امور داخلی این کشورها» (یزدی، ۱۳۷۷: ۱۶).

بر اساس دیدگاه ملی‌گرایانه سیاست نه شرقی، نه غربی همان موازنه منفی است که هدف آن تامین استقلال و حاکمیت ملی ایران با اتکاء بر عدم تعهد در قبال قدرت‌های بزرگ و بیطرفی مثبت در تعارضات آنها می‌باشد. مهندس بازرگان معتقد بود سیاست خارجی بایستی با ابتناء بر اصل «توازن» و «تعادل» همان شیوه و روش دکتر مصدق را در پیش گیرد، و ضمن رعایت اصل عدم تعهد نسبت به ابر قدرت‌ها از تضادهای آنان در راستای حفظ استقلال ایران بهره برداری نماید (Ramazani, 1990: 85). در حقیقت تعبیر ملی‌گرایانه سیاست نه شرقی نه غربی به واسطه پذیرش نظم بین‌المللی موجود و تلاش برای به کار بستن قواعد بازی آن دغدغه خاطر ایدئولوژیک و آرمان‌گرایی انقلابی را تحت الشعاع ملاحظات ژئوپلیتیک و داد و ستدهای دیپلماتیک قرار می‌داد. کریم سنجابی نخستین وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب، با معادل‌انگاشتن نه شرقی نه غربی با موازنه منفی و عدم تعهد، این سیاست را مبتنی بر چهار ستون می‌دانست «تاریخ، موقعیت جغرافیایی ایران، آرمان‌های معنوی و انسانی اسلام، و اصول معامله متقابل در روابط با دیگر کشورها» (Ibid). این در حالی است که مطابق دیدگاه امام و پیروان او سیاست نه شرقی و نه غربی از تعالیم اسلامی و موازین فقهی الهام گرفته و اساساً ماهیتی کاملاً ایدئولوژیک دارد که در تعارض با نظام بین‌المللی موجود قرار گیرد. اعلان خروج از پیمان سنتو در ۲۲ اسفند ۱۳۷۵ توسط کریم سنجابی، برچیدن دو پایگاه استراق سمع ایالات متحده در جوار مرزهای شوروی، لغو معاهده دفاعی ۵ مارس ۱۹۵۹ ایران و ایالات متحده در ۱۲ آبان ۱۳۷۵، و ملغی اعلام نمودن اصول ۵ و ۶ معاهده ۱۹۲۱ ایران و شوروی در همان تاریخ از عمده ترین اقداماتی بودند که طرفداران تعبیر ملی‌گرایانه سیاست نه شرقی نه غربی طی دوران تسلط بر سیاست خارجی کشور در راستای تحقق بخشیدن به رهیافت خویش به عمل آوردند. ملی‌گرایان هیچ‌گاه قصد معارضه جویی با بافت موجود سیستم بین‌المللی مبتنی بر دولت ملی را نداشته و تامین استقلال و حاکمیت ملی ایران را در چارچوب و درون آن طلب می‌نمودند (میلانی، ۱۳۸۳: ۲۰۳). بازرگان نوعی سیاست عدم تعهد در پیش گرفت وی بر این باور بود که سیاست ایران در قبال قدرت

های بزرگ به گفته خودش باید مانند سیاست مصدق باشد. سیاست عدم تعهد مصدق که بیشتر به نام سیاست «موازنه منفی» شناخته شده است در پی حفظ استقلال ایران از طریق پایان دادن به سلطه انگلیس بود. بازرگان خود معتقد بود که: «شعار نه شرقی نه غربی در حرکت اول که به دنباله اش جمهوری اسلامی می آمد در خاطر و خواسته شنوندگان و گویندگان مفهوم کاملاً ملی و دفاعی داشته، منظور از آن احراز استقلال همه جانبه خودمان در برابر بیگانگان و ابرقدرت ها بود و عدم اتکاء به بلوک های شرق و غرب، چه به لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی و چه به لحاظ اخذ و اقتباس ایدئولوژی از مکتب های مارکسیستی و یا کاپیتالیستی. بعد از پیروزی انقلاب و از اواخر دولت موقت شعار فوق به لحاظ منظور و محتوی دچار تعبیر و تحریف و تعمیم گشته رفته علاوه بر جنبه تعرضی سیاسی حالت غرب زدایی در وسعت فرهنگی و دانشگاهی پیدا کرد» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۰۵).

به طور کلی میتوان ویژگی های قرائت ملی گرایانه سیاست نه شرقی نه غربی را به شرح ذیل ملاحظه نمود:

۱- تأکید بر عنصر منافع ملی در مقابل گرایشات و آرمان های دورنگرانه ایدئولوژیک مانند تشکیل حکومت جهانی اسلام و همچنین مخالفت با صدور انقلاب؛

۲- پذیرش وضعیت موجود نظم بین المللی و ارکان آن و همکاری با کشورها در چارچوب قواعد بازی و هنجارهای آن؛

۳- تأکید بر عمل در قالب رویه های سیاسی و دیپلماتیک پذیرفته شده در عرف بین المللی موجود؛

۴- توسعه و گسترش روابط با تمام کشورهای من جمله آمریکا و شوروی ضمن اجتناب از پذیرش هر گونه تعهد استراتژیک در قبال آنها و رعایت اصل عدم تعهد بی طرفی مثبت در رقابت ها و مخاصمات متقابل ابر قدرت ها؛

۵- پیروی از «راه مصدق - در مقابل «خط امام» (میلانی، ۱۳۸۳: ۲۰۵).

با توجه به اینکه در گفتمان ملی گرایی لیبرال، جمهوری اسلامی ایران به صورت یک دولت- ملت تعریف می شود که ماهیتی ملی و سرزمینی دارد، اصل بنیادین و چراغ راهنمای سیاست خارجی آن نیز منافع ملی است. یعنی انگیزه اقدام جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی منافع ملت ایران است که در حوزه جغرافیایی آن تعریف می شود نه مصالح مشترک و خیر عمومی مسلمانان یا بشریت. در نتیجه، منافع ملت ایران بر مصالح امت اسلام اولویت و ارجحیت دارد. مصالح اسلامی فقط در صورتی که همسو با منافع ملی ایران باشد و با آن تعارض و تخالفی پیدا نکند به عنوان بخشی از آن قابل پیگیری است. در حقیقت، همان گونه که ملی گرایان لیبرال بیان می دارند، اسلام و ایدئولوژی اسلامی ماهیت و کارکردی ابزاری برای تأمین منافع ایران دارد. علاوه بر این، از آنجا که عنصر محوری و کانونی در هویت ملی ایران، ملیت است نه اسلامیت یا انقلاب اسلامی، منافع ملی نیز بر مصالح اسلامی اولویت می یابد. از نظر لیبرال های ملی گرا، مصلحت و منافع ملی ایران بالاتر و برتر از هر منفعت دیگری است. به طوری که معیار درستی و نادرستی هر سیاست و رفتار خارجی بر پایه میزان موفقیت در تأمین منافع

ملی ملت ایران ارزیابی می‌شود. بنابراین، معانی و مصادیق منافع و مصالح ملی ایران در گفتمان ملی‌گرایی لیبرال برحسب تأمین امنیت ملی، تمامیت ارضی، استقلال، حاکمیت و توسعه ملی تعریف می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۰۳).

جناح «لیبرال» در سیاست خارجی همچنین به اتخاذ تصمیم‌ها براساس مصلحت و واقعیت و به دور از شعار و گسترش روابط با هر کشوری که منافع ملی را ارج نهد، تأکید می‌ورزد. اصل تنش‌زدایی و تلاش برای خروج از انزوای سیاسی ایران، احترام و التزام عملی به عهدنامه و مقررات بین‌المللی شناخته شده‌ای که دولت ایران آنها را به رسمیت شناخته و امضا کرده است، از دیگر نگرشهای این طیف می‌باشد.

مهدی بازرگان ناسیونالیست اسلامگرا می‌خواست با برقراری مناسبات متوازن با هر دو ابرقدرت و دور شدن بیشتر از امریکا، شکلی از استراتژی موازنه منفی مصدق را دنبال کند؛ او همچنین خواهان آن بود که ایران در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی موضع غیرمتعهدتری برگزیند، که با گرایش دیرینه مردم ایران همساز بود. اما بازرگان هیچ‌گاه در اندیشه رویارویی تمام عیار با امریکا نبود و تصور اتخاذ سیاستی فعال را برای پیشبرد هدف دگرگونی انقلابی در منطقه در سر نمی‌پروراند. حتی شخصیت‌هایی مانند بنی‌صدر و صادق قطب‌زاده، که برای احراز بالاترین مقام سیاسی با بازرگان و با یکدیگر در رقابت بودند، بیگانگی کامل با غرب و حتی با آمریکا را پیش‌بینی نمی‌کردند.

بازرگان براین باور بود که سیاست ایران در قبال قدرت‌های بزرگ به گفته‌ی خودش باید همانند مصدق باشد (ازغندی، ۱۳۸۲: ۱۱). بنابراین علاقه‌مند بود سیاست نه شرقی و نه غربی را هم سو با موازنه منفی تفسیر و توجیه نماید. مرحوم بازرگان در زمینه سیاست نه شرقی و نه غربی می‌نویسد: «شعار نه شرقی و نه غربی در ابتدا مفهوم کاملاً دفاعی و ملی داشته، منظور از آن احراز استقلال همه جانبه خودمان در مقابل بیگانگان و ابرقدرت‌ها بود و عدم اتکاء به بلوک شرق و غرب به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی و چه به لحاظ اخذ و اقتباس ایدئولوژی از مکاتب مارکسیستی و کاپیتالیستی.» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۲۰)

بدین ترتیب بازرگان درصدد بود تا با برهم زدن اتحاد عملی شاه با ایالات متحده به نفوذ سلطه آمریکا پایان بخشد. به گفته کریم سنجابی وزیر خارجه دولت موقت، سیاست عدم تعهد ایران بر چهار رکن استوار بود:

الف- تاریخ؛

ب- موقعیت ژئوپلیتیکی کشور (موقعیت ژئوپلیتیکی کشور در یک بخش جداگانه توضیح داده خواهد شد)؛

ج- آرمان‌های معنوی و انسانی اسلام؛

د- اصل مقابله به مثل کامل در مناسبات با سایر کشورها (رمضانی، ۱۳۷۹: ۵۸).

**د: شعار نه شرقی، نه غربی در خدمت ملی‌گرایی**

مهدی بازرگان و اعضای کابینه او به رغم اینکه کاملاً متعهد و مذهبی بودند، ولی بن‌مایه و بافت باورهای سیاسی آنان معطوف به معیارها و ارزش‌های ملی بود. بدین خاطر از نظر آنان سیاست خارجی می‌بایست براساس منافع ملی تنظیم و به اجرا گذارده می‌شد.

این انقلاب که در نظام دوقطبی دوره ی جنگ سرد رخ داده بود، وابستگی و پیوستگی ایدئولوژیک به هیچ کدام از این دو قطب نداشت و با اتکا بر شعار «نه شرقی، نه غربی» قصد اتخاذ موضعی مستقل در نظام روابط بین الملل داشت. چنان که مهدی بازرگان، نخست وزیر دولت موقت در مورد این اشعار می گوید: «...شعار نه شرقی، نه غربی که به دنبال اش جمهوری اسلامی می آمد، در خاطر و خواسته ی شنوندگان و گویندگان مفهوم کاملاً ملی و دفاعی داشته، منظور از آن احراز استقلال همه جانبه ی خودمان در برابر بیگانگان و ابرقدرت ها بود و عدم اتکا به بلوک های شرق و غرب، چه به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی و چه به لحاظ اقتباس ایدئولوژی از مکتب های مارکسیستی یا کاپیتالیستی» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۰۴).

البته از این اشعار که به صورت اصلی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی درآمد، تفاسیر و تعبیر مختلفی کردند؛ تفاسیری که می توان گفت به دو اصل آرمانگرایی و واقع گرایی استوار بودند و هر کدام از آنها، تفسیر خود را منطبق با این اصل سیاست خارجی می دانستند. آرمانگرایان بر این باور بودند که آرمان ها و ایدئال ها و اصولی چون عدالت جویی، خیرخواهی، بشردوستی و اخلاق گرایی، راهنما و معیار رفتار کشورها در سیاست خارجی تلقی می شود، امکان تحقق نظامی عادلانه فارغ از کاربرد سلطه جویانه ی زور در عرصه ی بین المللی وجود دارد. آنان هر گونه تلاش برتری جویانه ی قدرت های استکباری رانفی می کردند؛ با تأکید بر امکان و توان جمهوری اسلامی برای سازماندهی انقلاب های مشابه، بر ضرورت ارسال منابع و حمایت سیاسی و تبلیغی از نهضت های آزادی بخش اسلامی و حرکت های رهایی بخش مستضعفان جهان پافشاری می کنند و فاصله گرفتن تحقق آرمان ها از زمان پیش بینی شده را بر نمی تاباند؛ اولویت را به گسترش رابطه با کشورهای اسلامی و جهان سوم می دهند و انسجام و وحدت کشورهای مسلمان و غیرمتعهد را وجهی همت خود قرار می دهند.

رویکرد آرمانگرایی در عرصه سیاست خارجی بارویکرد دیگر یعنی واقع گرایی تفاوت فراوانی دارد؛ چون «واقع گرایان بیشتر بر حفظ روابط صلح آمیز و سالم دیپلماتیک و اقتصادی با دیگر کشورها و به ویژه همسایگان و قدرت های بزرگ تأکید دارند؛ بیشتر به حل مشکلات مهم ملی تمایل دارند تا به مشکلات بین المللی با تأکید بر سیاست درهای باز ( Open Door Policy) به نفی انزوای طلبی می پردازند؛ منفعت محوری و سودگرایی را اساس رفتار سیاست خارجی قرار می دهند؛ با اعتقاد به مرکزیت ثقل قدرت در سیاست، بر تأمین، تقویت، تثبیت و توسعه ی امنیت ملی تأکید دارند؛ ضمن توجه به واقعیت های موجود بین المللی، برای تأمین امنیت کشور و تلاش برای ازدیاد و اعمال قدرت، منافع ملی را قطب نمای رفتار کشور در سیاست بین الملل قرار می دهند؛ در تلاش برای تحقق توسعه ی اقتصادی و رفاه اجتماعی، کسب امکانات و فناوری های نوین قدرت های بزرگ راز رهگذر روابط صلح آمیز متقابل با آنان مدنظر قرار می دهند و با تأکید بر ضرورت حضور فعال و برنامه ریزی شده ی

ایران در مجامع منطقه ای و بین المللی، جهان کنونی راسیال و مبتنی بر رقابت-تفاهم می دانند» (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۷۰).

انقلاب ایران مبتنی بر انگاره ای دوگانه بوده است: نفی ابرقدرت های مسلط بر نظام بین الملل که در شعار ویژه نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی و صدور انقلاب اسلامی متبلور گردیده (رمضانی، ۱۳۸۱: ۱۰) این رهیافت خود ریشه در هویت تاریخی ایران و استقلال طلبی داشت. در بستر سیاسی مفهوم نه شرقی نه غربی علی رغم عام و فراگیر بودن، می تواند در ابعاد سیاست داخلی و خارجی و روابط فردی و اجتماعی، به عنوان یک روش سیاسی تلقی شود. همان طور که در دنیا روش ها و اصول های متفاوتی برای تنظیم روابط بین المللی، مانند توازن یا تعادل قوا سیستم دو قطبی، عدم تعهد، موازنه منفی و موازنه مثبت که توسط کشورهای مختلف جهت تنظیم سیاست خارجی خود مورد استفاده قرار می گیرد، وجود دارد، سیاست نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی ایران شیوه ای در جهت تنظیم رابطه ایران با کشورهای دیگر است. بدین معنا که ایران خواهان ایجاد رابطه صحیح و سالم به معنای احترام و همکاری متقابل و پذیرش استقلال کشورها در جهت صلح و امنیت است. در جهت ایجاد رابطه صحیح با تمام دولت ها، اصل سلطه و وابستگی را نفی میکند. این شیوه تنظیم ظاهرا با مکانیزم عدم تعهد، سازگاری بیشتری دارد. به دین خاطر ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگون ساختن روابط اقتصادی- سیاسی خود در صحنه روابط بین المللی، از جمله قطع رابطه با آفریقای جنوبی به خاطر سیاست آپارتاید، محکوم کردن سیاست های رژیم اشغالگر قدس، خارج شدن از پیمان سنتو، پذیرش سازمان آزادی بخش فلسطین و دادن سفارتخانه به آن، به عضویت جنبش عدم تعهد درآمد (بخشایشی، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

### ز: ملی گرایی و صدور انقلاب

مفهومی که بسیار مورد مناقشه گروه ها و شخصیت های اوایل انقلاب بود، مفهوم صدور انقلاب و چگونگی اجرای آن بود. سران نهضت آزادی و دولت موقت بدون آنکه صدور انقلاب را نفی کرده باشند. معتقد به استراتژی مناسب در جهت تقویت پایه های انقلاب بودند که به تعبیر آنان انقلاب خود طبیعتا صدور آن را دنبال خواهد آورد. چون نمی شود و نمی توان برای صدور آن اقدامی کرد؛ بلکه چنان شایسته و مقتدرانه ظاهر شویم که دیگران خود مجذوب آن گردند. بازرگان در این زمینه معتقد بود که: «... کلمه صدور یک کلمه تجارتي است. در واقع خواسته اند انقلاب را هم مثل یک کالایی در نظر بگیرند که آن کالا را مالک یا سازنده و فروشنده اش به خارج کشور خود صادر می کند. به قول شاعر که می گوید مشک آن است که خود بیوید، نه آنکه عطار بگوید و اگر بگوید توی سرش زده است بنابراین انقلاب ما هم احتیاج به این ندارد که عطار داد بزند و یقه مردم را بگیرد و بگوید بیاید، ببینید مشک دارم؛ من گلاب دارم... بنابراین صدور انقلاب هم باید مثل مشک واقعی و کالای تجارتي با ارزش باشد و خودش بیوید که انقلاب ما اگر انقلاب اسلامی واقعی باشد که هست همانطور که در مراحل قبل از انقلاب دیدیم با چه فشار و شور و شوقی خبرنگارهای خارجی می آمدند و به زور از دست اندرکاران، اطلاعات می گرفتند و می رفتند. در شهرها عکس برداری می کردند فجایع شاه و دستگاه او را در خارج منعکس می کردند و بعد دیدیم جو



مطبوعاتی اروپا و امریکا و حتی اروپای شرقی بترتیب و تا حدودی ملل عقب افتاده و مسلمان چگونگی طرفدار و مبلغ و تعیین کننده انقلاب ما قبل از پیروزی شدند... در مورد رابطه بین صدور انقلاب و بقای انقلاب باید بگوییم آن طور که من صدور را صحیح می دانم نتیجه خود انقلاب است یعنی وقتی مستضعف پسند و دنیا پسند و مردم پسند باشد صادر می شود و باقی می ماند.» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۱۴)

بازرگان به این تضاد در تفکر و نحوه صدور واقف بود و آن را ناشی از اولویت بین اسلامیت و ایرانیت می داند. دو هدف یا دو طرز تفکر را در صدر انقلاب جلوه گر می بینیم ۱- در خاطر امام اکثر انقلاب کنندگان و ملیون و نخست وزیر منتخب امام، خدمت به ایران و در خاطر امام و جمعی از روحانیون و پیروان خاص ایشان، خدمت به اسلام، ۲- برای بنده ماموریت و هدف و تعهد خدمت به ایران بود از طریق اسلام. برای اما هدف و برنامه انقلاب خدمت به اسلام بود از طریق ایران یعنی با استفاده از مردم و کشور ایران (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۱۹). جبهه ملی سنجابی و نهضت آزادی بازگان هر دو سرشتی عرفی، ملت گرایانه و دموکراتیک داشتند و عمدتاً از پشتیبانی طبقات متوسط روشنفکران بهره مند از تحصیلات جدید برخوردار بودند. از دید هر دوی آنان، واحد اولیه و اساسی وفاداری مردم در جامعه، دولت ملی ایران بود. بازگان ادعا می کرد که نهضت آزادی پلی است میان جبهه ملی غیر مذهبی و جنبش های مذهبی تحت رهبری آیت الله خمینی. اما خود او نیز می دانست که به اصطلاح «اولویت را به ایران» می دهد در حالی که آیت الله خمینی «اولویت را به اسلام» می داد (رضائی، ۱۳۸۰: ۶۰).

ملی گرایان در توجیه این اصل در انتقاد به انقلابیون رادیکال اعلام می دارند که: «تبلیغ اسلام و اجرای شریعت به عنوان برنامه حکومت، صدور انقلاب و در افتادن با کفر و استکبار جهانی، نجات مستضعفین جهان و کفر ستیزی» در فرمان نخست وزیری امام خمینی (ره) به بازگان ذکر نشده است (بازرگان، ۱۳۶۲: ۷۸).

اگر بپذیریم که اهداف سیاست خارجی دولت موقت، بر اساس اهداف ملی شکل یافته بود، لذا مبحث صدور انقلاب اسلامی نیز منتفی می گردد و به جای «صدور» بحث «تثبیت» انقلاب اسلامی در داخل مطرح می شود. در سوی دیگر امام خمینی (ره) قرار داشت که به نظر می رسید از همان ابتدا که فرمان نخست وزیری دولت موقت توسط ایشان صادر گردید. با مهندس بازگان دچار اختلاف است.

در فرمان نخست وزیری کلماتی هم چون «برحسب حق شرعی و قانونی» «مکتب مقدس اسلام» و «اهداف مقدس انقلاب» از سوی امام خمینی به کار گرفته شده بود. که می توان گفت شروع اختلاف مهندس بازگان و حضرت امام بوده است. این اختلاف ناشی از آن بود که رهبر انقلاب، حرکت، رنج و شهادت مردم را برای اسلام و دولت را دولت اسلامی می دانستند. در حالیکه نخست وزیر منتخب منصوب ایشان به خاطر اسلام و در راه ملت عزیز ایران یا ایران قبول خطر و زحمت و ماموریت، می کرد. بنابراین همان گونه که مهندس بازگان بیان داشته است:

الف) در خاطر اکثریت انقلاب کنندگان و ملیون و نخست وزیر منتخب امام، خدمت به ایران اصل بود؛

ب) در خاطر امام و جمعی از روحانیون و پیروان خاص ایشان، خدمت به اسلام اصل بود؛  
ج) برای امام و هدف و برنامه انقلاب خدمت به اسلام از طریق ایران یعنی با استفاده از مردم و کشور ایران بود؛  
د) در یک طرف انسان است که حمایت و سعادت او، آن طور که اسلام می گوید خواسته می شود. مهندس بازرگان این اختلافات را طبیعی می داشت که «کسی که در داخل مردم و دستگاه های خدماتی بود، و شغلش مهندسی یعنی سازندگی و مدیریت است، هدفش و درکش از ماموریت باید خدمت به کشور باشد. و کسی که عمری را در شناخت و تدریس و تبلیغ و اجرای احکام اسلامی صرف کرده است فکر و ذکرش چیزی غیر از اسلام نمی تواند باشد لذا وقتی انقلاب اسلامی توانست الگوسازی کند، و جامعه ای نو نباشد، و همچنین وقتی مستضعف پسند و دنیا پسند، جوامع دیگر به خودی خود از آن تقلید می نمایند و انقلاب صادر می گردد.

### مولفه های غرب محوری دولت لیبرال بازرگان

منظور از «شبهات» در مفهوم هویت این است سوژه های قدرت به دنبال برقراری یک شبهات بین «ما»ی ایرانی و «آنان» هستند. یکی از عواملی که «هویت مبتنی بر عنصر شبهات» به وجود آورد، ذهنیت بین المللی مشترک در مورد پدیده ها که در اولین گام تمام شبهات های بین «ما»ی ایرانی و «آنها»ی بیگانه را برجسته می کند (ادیب زاده، ۱۳۸۷: ۱-۲۰). دولت موقت بازرگان یک دولت لیبرال بود، نه یک حکومت روحانی. آیت الله خمینی لیبرال ها را به حکومت نشاند تا نیات دموکراتیک خود را نشان دهد و از سویی به رهبری خود برای کل مردم مشروعیت دهد و در عین حال حمایت غرب را جلب کند و شاه و حامیان او را منزوی کند. روحانیت در مرحله بعدی لیبرال ها و دولت بازرگان را نیز کنار گذاشت (کمالی، ۱۳۸۱: ۴-۲۲۳).

توجه آمریکا به میانه روها امری طبیعی بود، زیرا نظرات لیبرال آنها با فلسفه سیاسی آمریکا انطباق بسیار نزدیکی داشت. آنها از نظر فرهنگی و سیاسی هوادار غرب بودند، اکثر رهبران آنها به زبان انگلیسی صحبت می کردند، و بسیاری از آنها در آمریکا یا حداقل در اروپا تحصیل کرده بودند. علاوه بر نمونه های آشکار سه رهبر نخست ایران انقلابی (بختیار، بازرگان و بنی صدر)، افرادی نظیر «عباس امیرانتظام»، «ابراهیم یزدی»، «صادق قطب زاده»، «هدایت الله متین دفتری»، «ناصر میناچی»، «حسن نزه» و اشخاص مسن جبهه ملی نظیر «یدالله سحابی» و «کریم سنجابی»، از جمله این میانه روها بودند. همه این افراد از اعتبار مخالفت فعال برخوردار بودند و مبارزه آنها علیه رژیم پهلوی در گذشته زبانزد همگان بود (بیل، ۱۳۷۱: ۴۴۵).

این گروه از نوعی الگوی تقلیدی حمایت کرده و خواهان ارائه ی قرائتی دموکراتیک از جمهوری اسلامی بودند. آنان معتقدند که حکومت مسلمانان نمی تواند غیر دموکراتیک باشد (فوزی، ۱۳۸۱: ۲۸۱). از این منظر، جمع دین و دموکراسی، تدبیری فرادینی است و با اینکه حکومت حداقل، اضلاع معرفت شناسانه ی بیرونی دارد و لذا اتکا و اکتفا به احکام در انکار با تایید دینداری دموکراتیک کاری ناتمام است (منصورنژاد، ۱۳۸۳: ۱۴۸). فصل مشترک طیف های این گروه، پذیرش ارزش های حاصل از تجدد غرب بود که در دوره ی بعد از انقلاب به جمهوری خواهی و پیگیری تحقق دموکراسی پارلمانی تعیین

یافت. هواداری از قانون اساسی سکولار و دموکراسی پارلمانی و مخالفت با تئوکراسی یا حکومت دینی از اصول اولیه ی آنها بود. جبهه ی ملی، نیروهای سوسیالیست، نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز، مجاهدین خلق و گروه فرقان از این دست بودند (خواجہ سروی، ۱۳۸۲: ۲۳۲). به طور کلی احزاب لیبرال و تشکیلات متعلق به طبقه ی متوسط جدید کوچک و فاقد حمایت مردمی از طرفداران این الگو بودند (بشیری، ۱۳۸۱: ۳۰).

دولت موقت پایبند به اندیشه آزادی، طرفدار فعالیت آزادمنشانه نهاد های مشارکت قانونی، تامین ثبات سیاسی و نهایتا بر پا کردن و تقویت جامعه بدنی بود در حالیکه از منظر و دیدگاه بسیاری دیگر حیات جامعه در گروهی بی ثباتی بود دولت موقت توانست در طی ۹ ماه حکومت و به رغم وجود مراکز متعدد قدرت تصمیم گیری، دخالت ها و کارشکنی ها با به راه انداختن کارخانجات، بانک ها، قطع سلطه بیگانه، لغو قرار دادهای یکجانبه، برگزاری همه پرسی و انتخابات در تامین ثبات داخلی و شکل دادن به سیاست و روابط خارجی منشاء خدمات قابل توجهی گردد. الحاق ایران به نهضت غیر متعهدا از اقدامات تاریخی و سرنوشت ساز در روابط خارجی ایران است که در زمامداری مهندس بازرگان صورت پذیرفت. دولت موقت تلاش می کرد که تابع مقررات بین المللی باشد و از دخالت در امور داخلی دیگران پرهیزد و روابط ایران با سایر کشورها را که به خاطر انقلاب وارد مرحله بحرانی این تفاوت که رهبر انقلاب بر اصول اسلامی و سیاست نه شرقی نه غربی تاکید کرده و نیز تدوین قانون اساسی توسط مجلس خبرگان در دست اقدام بود، اما تصمیم گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوره با توجه به مبانی فکری و عملی خود به سمت ایجاد و ارتقای روابط با تمام کشورهای دنیا و استثنای قلیلی از کشورها بودند (بخشایشی، ۱۳۷۹: ۸۴).

### الف: تمایل به غرب توأم با حفظ استقلال

روی هم رفته سیاست خارجی دولت موقت در تنوری و عمل و با دیدگاهی کلان، تمایل به غرب و نگرانی نسبت به نفوذ شرق، در تلاش برای جلب و بهبود روابط با دولتهای دیگر به ویژه با ایالات متحده آمریکا بود، در حالی که ماهیت ضد قدرت انقلاب هم شخص شاه را نشانه گرفته بود و هم ایالات متحده آمریکا که حامی اصلی او به شمار می آمد. دولت موقت سعی داشت که این نکته را در باور همه بگنجانند که ایران برای گام نهادن در راه توسعه و جایگزین کردن وضعی بهتر از زمان شاه به دستاوردهای فنی و تکنولوژیکی غرب نیازمند است. برای مثال بازرگان یک هفته پس از پیروزی انقلاب در مصاحبه ای با خبرنگار نیویورک تایمز که می پرسد: آیا شما قصد دارید کوشش هایی در راه بهبود روابط ایران و آمریکا صورت دهید؟ به صراحت اعلام می کند که: «دولت انقلابی ایران مشتاق است روابط خود را با آمریکا از سر بگیرد.» همین سیاست دولت موقت در گرایش به آمریکا یکی از دلایلی بود، در کنار دلایل متعدد دیگر، که بالاخره به بهانه ملاقات بازرگان با برژنفسکی (مشاور امنیت ملی دولت کارتر)، شرایط خروج او را از صحنه رسمی سیاست فراهم کرد (یزدی، ۱۳۷۷: ۱۲-۱۱).

پس بنابراین باید اول بین غرب ستیزی به معنای مبارزه و مقاومت در برابر تجاوز و سلطه گری آنان ونحوه تعامل یا همکنشی با فرهنگ و تمدن و تکنولوژی آنها یک خط و مرزی بکشیم. اینجا، جایی است که خیلی اشتباه ها صورت گرفته است. به نظر می رسد می شود یک خط کشید و این خط کشی را باید با توجه به شرایط زمان خودمان ترسیم کنیم. تقابل سیاسی با غرب نیز موضوعی تحول پذیر است. یک موقعی هست جنبش قدرت را به دست می گیرد و تبدیل به دولت می شود لذا از موضع دولت یک جور دیگر باید حرف بزند و جور دیگری عمل بکند. بهترین، موثرترین و منطقی ترین راه مقابله با سلطه بیگانه، بالا بردن سطح امکانات و توانمندیهای خودمان است. اگر امریکا شیطان بزرگ باشد، ابلیس شیطان اکبر است. تنها راه مقابله و مقاومت در برابر ابلیس و شیطان جن وانس، خودسازی است. جنگ کنونی دنیای ما جنگ مشتها نیست. جنگ مغزهاست.

کسب استقلال و حفظ آن بدون انسجام درونی، بدون رشد و تعالی علمی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امکان ندارد. با شعارهای تو خالی و بدو بیراه گفتن دائم به قدرتهای بیگانه مسائل ما حل نمی شود. ملامت دائم نیروهای خارجی، سبب انحراف ذهن جامعه از پرداختن به مشکلات خود و رفع نواقص و عیوب می گردد. پذیرفتن مسئولیت اعمال خود و ملامت دیگران، یک اخلاق ابلیسی است. ملامت بیگانگان برای هر نوع مشکلات داخلی، گاهی اوقات شکل بیمارگونه ای را به خود می گیرد. در عین تنفر از بیگانه قدرتهای بیگانه را فعال مایشاء دانستن نوعی بیگانه زدگی است (یزدی، ۱۳۷۷: ۸۱).

### **ب: پذیرش دیسپلین غربی حاکم بر نظام بین الملل**

باتوجه به مولفه های هویتی اسلام گرایان لیبرال و دیدگاه آنها نسبت به تمدن و مقوله تجدد؛ لیبرال ها در حوزه سیاست خارجی، پیروی از اصول انقلابی را برای منافع ملی نظام مشکل ساز می دانستند. طبق سیاست غرب گرایانه لیبرالها، نظم کلی بین المللی حاکم از استحکام ویژه ای برخوردار است و درگیر شدن با آن مطابق مصالح و منافع ملی کشور نخواهد بود. در این چارچوب حداکثر تلاش دولت ملی باید بهره گیری از نظم موجود برای تأمین امنیت و منافع ملی خود باشد. از این رو موفق ترین سیاست، سیاستی خواهد بود که بتواند بدون آن که امتیازی به یک قدرت بزرگ ( همانند آمریکا) بدهد، در جهت اهداف ملی خود حرکت کند.

یکی از پرچمچال ترین بحثها در خصوص دولت موقت بازرگان، بررسی عملکرد این دولت در سیاست خارجی است که بسیاری از مخالفت ها، رقابت ها و تشنج ها را به دنبال آورد. نیروهای انقلابی و در رأس آنها شورای انقلاب و کمیته های انقلاب، دولت را متهم به سازش غیر اصولی با استکبار و کفر جهانی می نمودند و سیاست این دولت را برازنده یک دولت انقلابی و اسلامی نمی دانستند و مرتب در کار اجرایی آن خلل ایجاد کرده، به شکلی که دیگر نمی توان دولت موقت را یگانه ترسیم کننده سیاست خارجی به حساب آورد. تعدد مراکز قدرت، خاصه در ایجاد و هدایت سیاست خارجی، دولت موقت را با مشکلات عدیده ای روبرو ساخت. تشکیلات مختص وزارت خارجی ضعیف تر از آن بود که بتوان سیاست خارجی را در بستر آن ترسیم نمود (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۸۳).

سیاست گرایش یا نگاه به غرب بر چند اصل و فرض استوار بود. اولاً، از منظر گفت‌وگوهای ملی‌گرایی لیبرال و در چارچوب سیاست موازنه منفی هیچ معنی برای برقراری رابطه و همکاری با غرب و آمریکا وجود ندارد. چون، همان گونه که ذکر شد، عدم تعهد و اصل نه شرقی و نه غربی به معنای استکبار ستیزی و آمریکا گریزی تعریف نمی‌شود. دلیل دوم، تلاش برای اعتمادسازی با غرب و آمریکا و جلب رضایت و حمایت آنان بود. زیرا، یکی از علل اصلی انقلاب اسلامی ایران دخالت‌های آمریکا در ایران در زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سالهای پس از آن بود. از این رو، به همان میزان که انقلاب علیه استبداد داخلی بود بر ضد مداخلات خارجی، به ویژه غربی، در ایران نیز بود. در نتیجه، دولت موقت در صدد بود تا با سیاست نگاه به غرب این گرایش ضدآمریکایی انقلاب اسلامی را تعدیل نماید. به عبارت دیگر، دولت موقت در جهت تنش‌زدایی و اعتمادسازی با غرب گام برمی‌داشت.

«مبارزه با استیلاي خارجی، به شهادت شعارهای راه‌پیمایی‌ها و محتوای اعلامیه‌ها و مصاحبه‌ها، جنبه کاملاً دفاعی داشته و در اعتراض به پشتیبانی آمریکا از شاه و سرسپردگی شاه به آمریکا بیان می‌شد. آن چه مردم و رهبری انقلاب می‌خواستند کوتاه کردن دست جنایتکار و چپاولگر ابرقدرت‌ها از دخالت در امور ایران و استقلال آن بود. ولی بعد از پیروزی گام فراتری برداشته شد و شعار و ادعای درافتادن با تمامی بیگانگان و نابودی امپریالیسم و پنجه در پنجه آمریکا انداختن در سطح جهانی، در برنامه انقلاب وارد گردید، چیزی که در مکتب مارکس، در سیاست خارجی شوروی و در مرام احزاب کمونیست بین‌الملل مقام شماره یک را دارد و امر حیاتی برای آنها محسوب می‌گردد» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۳).

وزیر امور خارجه دولت موقت ابراهیم یزدی معتقد است: «ما باید بپذیریم که اولاً نمی‌توانیم با دنیای غرب قطع رابطه کنیم، ثانیاً برای مصون ماندن از گزند آنان باید از یک طرف توان و قدرت خودمان را بالا ببریم و از طرف دیگر طرف‌های خود را خوب مطالعه کنیم و بشناسیم. یادمان نرود که استعمارگران اروپایی با وجود تفوق نظامی و اقتصادی جوامع اسلامی را به طور گسترده‌ای مطالعه کرده‌اند. به عنوان نمونه بهترین مآخذ ادبیات ایران را ادوارد براون نوشته، معتبرترین نسخه مثنوی مولوی مال نیکلسن است. ما نمی‌توانیم تمدن غرب را از استعمار و تجاوز و سلطه آن جدا کنیم مگر آنکه هر دو را خوب مطالعه کنیم و بشناسیم. این دو قابل تفکیک و تمیز هستند و لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. همان طور که اشاره کردم عدم شناخت سبب حرکاتی می‌شود که ظاهری موجه و فریبنده دارند اما به شدت مخرب و نابود کننده هستند. به عنوان نمونه به انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها توجه کنید. تجربه انقلاب فرهنگی بعد از انقلاب در ایران یک تجربه شکست خورده و تخریبی است.» (یزدی، ۱۳۷۷: ۸۰)

### ج: ارتباط با آمریکا بر اساس حفظ منفعت و امنیت ایران

دولت بازرگان و لیبرال‌ها علاوه بر مخالفت با روش‌های انقلابی در قبال آمریکا حتی تداوم روابط مثبت با آمریکا را نیز برای تأمین منافع ملی نظام لازم می‌دانستند و در این جهت تلاش می‌کردند. آنها با اعتقاد به خارق‌العاده بودن قدرت آمریکا و

این که این کشور می تواند در برابر تهدیدهای شوروی کمونیست نسبت به ایران بایستد، معتقد به حفظ و ادامه این ارتباط بودند و در عمل نیز در زمینه های نظامی و اطلاعاتی این ارتباط را برقرار کردند. از جمله این که دولت موقت بنا به نوشته ویلیام سولیوان، آخرین سفیر آمریکا در ایران، با تعلیق هیأت مستشاری نظامی و خروج کلیه اعضای آن از ایران موافق نبوده و ادامه همکاری را برای حفظ کارایی نیروهای مسلح ایران به خصوص نیروی هوایی ضروری می دانست. از مجموع تحولات واقع شده در دولت موقت و موضع گیری های بعدی مسئولان آن می توان این نتیجه را گرفت که آنها خواهان برخورد انقلابی در سیاست خارجی خود با ایالات متحده نبودند و سعی داشتند رابطه دوستی با آمریکا را حفظ نمایند. آنها کوتاه شدن دست آمریکا را از ایران کافی می دانستند و مبارزه ی بعدی با آمریکا را بی مورد قلمداد می کردند. دولت موقت بدون توجه به توطئه های استکبار جهانی و آمریکا برای بازگشت به ایران و بدون توجه به امکانات بالقوه ی قدرت توده های مردم انقلابی، پنجه در پنجه انداختن با آمریکا را محکوم می کردند (صدقی، ۱۳۸۶: ۱۳۱). تحلیل و دیدگاه بازرگان نسبت به غرب بسیاری از حقایق را روشن می نماید. وی غرب را مهد تمدن، علم، نظم، مدیریت و دموکراسی قلمداد کرده و با نوعی تحسین توأم با احترام به آن می نگریست. چنان که در این زمینه گفت: «ما نسبت به حیثیت و استقلال کشورمان فوق العاده پافشاری می کنیم. لیک مخالف ارتباط و تعامل با ملل دیگر دنیای مدرن نیستیم... ملی بودن و ایران دوستی ما به معنی تعصب نژادی نبوده و مبنی بر قبول معایب خود و احترام به فضایل و حقوق دیگران است» (جریان تأسیس نهضت آزادی ایران، تهران، نهضت آزادی، ۱۳۵۴: ۱۰۵) بازرگان بعد از رسیدن به نخست وزیری بلافاصله درباره ی رابطه با آمریکا به اظهار نظر پرداخت و در یک مصاحبه گفت: «ایران می تواند براساس احترام متقابل، رابطه ی دوستانه ای با آمریکا داشته باشد. چرا ایران نباید از آمریکا اسلحه بخرد؟ ما چنین رابطه ای را حق خود می دانیم» (روبین، ۱۳۶۳: ۱۷۹).

دولت موقت براساس مواضع و اصولی که بر آن تأکید می کرد. مانند سیاست گام به گام، با خوش بینی به عرصه ی سیاست بین المللی و روابط خارجی می نگریست. لذا بر این اساس، آنان با خوش بینی تمام نسبت به نیت آمریکا، کاملاً به برقراری روابط عادی با این کشور، تمایل و با مقام های رسمی دولت کارتر تماس مستقیم و نزدیک داشتند (بیل، ۳۵۹). این تماس ها که از ماه های پیش از پیروزی انقلاب به طور فزاینده ای افزایش یافت، بعدها باعث بیشترین انتقادات مخالفان سیاست های دولت موقت به مهندس بازرگان و یارانش شد. این گفتگوها که گاه در محل سفارت آمریکا و گاه در محل نخست وزیری انجام می شد، بیشتر درباره ی عادی سازی و گسترش روابط دوجانبه - علی رغم مخالفت های امام خمینی و گروه های مختلف - بود.

### د: احترام به قواعد و مقررات بین المللی

مهندس بازرگان متعهد به رعایت قواعد و مقررات بین المللی بود به همین دلیل حفاظت از سفارتخانه ها و مصونیت سفراء و وظیفه دولت می دانست «به نظر دولت موقت ارتباط بیشتر با کشورهای خارجی و سفارتخانه های آنها، می توانست هزینه های

انقلاب و خسارت‌های آن را کاهش بدهد مهندس بازرگان بعد از پیروزی انقلاب بلافاصله اعلام کرد که می‌خواهد با آمریکا رابطه‌ی دوستانه داشته باشد (روبین، ۷۹).

پس از اشغال سفارت آمریکا توسط انقلابیون، «مهندس بازرگان عمل آنها را بشدت محکوم کرده و اظهار داشت دولت موقت از نظر مسئولیت اداری و سیاسی مملکت و حفظ حقوق نمایندگان اتباع خارجی طبق تعهدات بین‌المللی نمی‌توانست مخالف این عمل نباشد.» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۴). و یا در جای دیگر اظهار می‌دارد: «این عمل بسیار زشت و خلافی است که این دانشجویان انجام می‌دهند و همه با این عمل مخالف هستند. و عمل آنها ضد انقلاب، اسلام و امام و همه چیز است افشاگریهای قبلی و حال و آینده دانشجویان، مقداری از آنها دروغ است.» (مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱: ۲۹) و یک سال بعد نیز در این رابطه اظهار می‌دارد که «موضوع گروگانگیری پیش آمد با تبعاتش، من به خود گروگانگیری کاری ندارم ولی آن تبعاتش و خطراتی که بعد از آن پیش آمد، انزوای سیاسی ایران تقریباً در تمام دنیا، حتی در میان ملت‌های ممالک مسلمان، محاصره اقتصادی، وقایع طبس که هنوز آدم نمی‌تواند توجیه بکند که چگونه خداوند مملکت و امام و ملت را حفظ کرد و دنباله‌اش آن توطئه نافرجام و چیزهای دیگر» و یا دکتر یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت در روز بعد از حادثه در مصاحبه مطبوعاتی خود اظهار می‌دارد: «دولت جمهوری اسلامی موظف به حفظ مال و جان اتباع خارجی است ... ما با عنوان دولت از وقوع چنین حادثه‌ای ابراز تأسف می‌کنیم.» (محمدی، ۱۶۳) مهندس بازرگان و دکتر ابراهیم یزدی در کنفرانسی که مناسبت سالگرد انقلاب الجزایر در آبان ماه ۱۳۵۸ در آن کشور برگزار شده بود، بدون آنکه به شورای انقلاب یا حضرت امام (ره) اطلاع دهند با برژینسکی، مشاور جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا، ملاقات و گفتگو کردند. این اقدام و نیز اقامت شاه در آمریکا باعث شد تا دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، سفارت آمریکا را در تهران تسخیر کنند. بعد از تسخیر سفارت آمریکا، مهندس بازرگان و اعضای دولت موقت برخلاف حمایت گسترده‌ی انقلابیون و شخص حضرت امام (ره) از اقدام دانشجویان، تسخیر سفارت را محکوم کردند و اعلام کردند که این امر علاوه بر آنکه مخالف قوانین بین‌المللی است، باعث تفرقه‌ی داخلی هم می‌شود. تسخیر سفارت آمریکا و انتشار برخی اسناد آن، باعث انزوای دولت موقت و بنا به گفته‌ی بیشتر تحلیلگران، باعث سقوط دولت موقت شد.

بازرگان بعدها در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» چنین گفت: «حمله و اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن حدود ۶۰ نفر از دیپلمات‌های آمریکایی و مراجعین سفارت که توسط یک عده از دانشجویان و جوانان انقلابی تندرو در ۵۸/۸/۱۳ صورت گرفت، از وقایع تاریخی برجسته انقلاب اسلامی ایران در حرکت دوم آن به شمار می‌رود که انعکاس بین‌المللی وسیع در خارج و آثار مهمی در داخل داشته است، چه در تبلیغات و تحرکات و چه در جهت دادن به انقلاب. اشغال کنندگان گروه یا نهادی را تشکیل داده خود را دانشجویان مسلمان پیرو خط امام نامیدند. امام عمل آنان را بدون آنکه ظاهراً اطلاع قبلی از قضیه

داشته باشد، به عنوان دومین انقلاب اسلامی تایید کردند... دولت موقت که از نظر مسئولیت اداری و سیاسی مملکت و حفظ حقوق نمایندگان و اتباع خارجی بر طبق تعهدات بین المللی نمی توانست مخالف این عمل نباشد...» (بازرگان، ۹۸).  
با توجه به معنا و مفهوم دولت، انقلاب اسلامی و اهداف این دو، گفتمان ملی گرایی، رویکردی محافظه کارانه مبتنی بر حفظ وضع و نظم موجود دارد، چون نه منافع معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی قائل می باشد و نه اهداف فراملی برای انقلاب اسلامی متصور است.

این امر به معنای پذیرش نظم و وضع موجود بین المللی و تعامل و کنش در چارچوب این نظام دولت-ملتی است. اهداف و منافع اساسی و حیاتی جمهوری اسلامی ایران نیز در بستر نظم مستقر بین المللی و برپایه قواعد، هنجارها، قوانین، نهادها و سازمان های بین المللی موجود پیگیری می گردد. در این گفتمان نه تنها برهم زدن نظم و وضع جهانی مطلوب نیست، بلکه باید قواعد، هنجارها و اصول حاکم بر نظام بین الملل را رعایت کرد و سازمان های بین المللی را تقویت و تحکیم بخشید. به گونه ای که اهداف و آرمان هایی مانند استکبارستیزی، صدور انقلاب و مقابله با سلطه که ظاهراً با موازین و حقوق بین الملل تعارض و تخالف دارند، جزء اهداف سیاست خارجی ایران نبوده و نباید پیگیری شوند (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

#### ۵: عدم مداخله در امور داخلی کشورها

عدم دخالت در امور داخلی سایر کشورها و ملتها اصلی مهم در سیاست خارجی دولت موقت بود. زیرا پذیرش وضع و نظم موجود بین المللی در چارچوب گفتمان ملی گرایی لیبرال و راهبرد موازنه منفی متضمن و مستلزم عدم مداخله در امور داخلی دولتهای دیگر است. مداخله در امور داخلی دیگران یکی از اصول کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. اما آنچه که این اصل را در سیاست خارجی دولت موقت متمایز می کند مفهوم دفاعی آن است. در حقیقت این اصل به معنای عدم پیگیری اهداف اسلامی بر مبنای مسئولیتهای فراملی جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت اسلامی است. برداشتی که انقلابیون از آن به عنوان نوعی انفعال و بی تفاوتی نسبت به مسلمانان و مستضعفان یاد می کردند (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۷-۳۰۶).

علی رغم این طرز تفکر، دولت موقت با مخالفانی در ایران مواجه بود که طرز تلقی، هنجارها و ارزشهای متفاوت و متضادی با بازرگان داشتند. نفوذ بی شمار گروه های غیر رسمی رادیکال که سعی در محافظت از فضای موجود با واقعیت منافع ملی داشت اثرگذار بود. لذا صدور انقلاب اسلامی و خطر ترویج ایدئولوژی اسلامی هر یک به نوعی تهدیدی علیه جامعه غربی محسوب می گردید (Halliday, 2001:41).

لیبرال ها با استناد به رویه ها و مقررات پذیرفته شده بین المللی، تأکید بر صدور انقلاب و حمایت از نهضت های آزادی بخش را مغایر با اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها می دانستند. توجه دولت موقت و لیبرال های نظام به اصل اهداف و منافع ملی به جای اهداف و منافع فراملی در تأمین امنیت ملی نظام ریشه در برداشت کلی آنها نسبت به سیاست و حکومت



داشت. هرچند آنها تز حکومت دینی را با تفسیر خاص خودشان قبول داشتند، ولی حیطه عملکرد و تأثیرات آن را برای ایران محدود می‌کردند. این اعتقاد کلی باعث می‌شد تا ملی‌گرایی و توجه به منافع ملی برای لیبرال‌ها در اولویت قرار داشته باشد

### و: صدور انقلاب و حقوق بین الملل

دولت موقت، ضمن اعتقاد به اصل صدور در روش اجرایی آن با انقلابیون رادیکال مخالف بود و صدور انقلابی را دخالت در کشورهای دیگر و همانند سیاست‌های توسعه طلبانه رژیم پیشین می‌دانست. در این راستا دکتر یزدی معتقد بود که: «انقلاب اسلامی تأثیر شگرفی در جهان بویژه در منطقه گذارده است. در این شرایط گروه‌هایی هستند که قصد دارند از اعتبار انقلاب اسلامی ایران بکاهند و یکی از مسائلی که عوامل ضد انقلاب شایع کرده‌اند و آنرا تقویت می‌کنند این است که دولت جدید ایران اهداف توسعه طلبانه نظام شاهنشاهی را دنبال میکند و این امر نگرانی‌هایی را برای کشورهای منطقه بوجود آورده است. باید توجه داشت که انقلاب کالایی صادراتی نیست و دولت جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه چنین اهدافی را دنبال نمی‌کند.» (سلطانی، ۱۳۶۷: ۵۵).

یزدی همچنین معتقد بود که چون «صدور انقلاب از مقوله دخالت دولت‌ها در امور داخلی کشورهای دیگر است» دولت موقت دائما تأکید می‌کرد که «دولت ایران قصد صدور انقلاب را ندارد» طبق همین منطق، نخست وزیر دولت موقت نیز در رابطه با مخالف دولت موقت با تصرف سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸ می‌نویسد: «دولت موقت از نظر مسئولیت اداری و سیاسی مملکت و حفظ حقوق نمایندگان و اتباع خارجی بر طبق تعهدات بین‌المللی نمی‌توانست مخالف این عمل نباشد» (همان: ۵۵۳).

بازرگان صدور انقلابی را در تضاد با حقوق و نظم بین‌الملل می‌دانست و متعقد بود که انقلاب اسلامی به علت ماهیت و هویت ملی خود، درصدد تغییر در کشورها و جوامع دیگر و ناهنجارها و شیوه‌های تعامل بین‌المللی نیست. به کلامی دیگر انقلاب اسلامی ایران در پی تغییر و نظام بین‌الملل موجود جهت استقرار یک نظام و نسق سیاسی-اقتصادی و فرهنگی جهانی (اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی) مطلوب نیست. این امر به معنای پذیرش نظم و وضع موجود بین‌المللی و اقدام در چارچوب این نظام دولت-ملتی است. اهداف و منافع اساسی و حیاتی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نیز در بستر نظم مستقر بین‌المللی و بر پایه قواعد، هنجارها، قوانین، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی موجود پیگیری و تأمین می‌شود (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۴: ۵۳).

### تأثیر عنصر اسلام بر سیاست خارجی بازرگان

نظام حاکم بر عرصه روابط بین‌الملل، نظام ملت-دولت (وستفالیای) است که با ترسیم مرزهای جغرافیایی، حاکمیت‌های ملی و دولت‌های سرزمینی شکل گرفته‌اند؛ امام «از نظر مکتب اسلام، دنیا به طور کلی به دو منطقه تقسیم می‌شود: یکی دارالاسلام یا دارالاسلام و آن سرزمینی است که در آن احکام الهی اسلام اعمال می‌شود و حاکمیت با مکتب اسلام است؛ و دیگری دارالکفر یا دارالحرب که در آن سرزمین و یا سرزمین‌ها، نظام حاکم در چارچوب احکام اسلامی عمل نمی‌کند»

(محمدی:۳۶). برای توضیح بیشتر باید افزود؛ که محققان در مورد کشور اسلامی تعابیر متعددی را به کار برده اند. برخی از کلمه ی «دارالاسلام» و برخی دیگر از کلمه ی «ام القرى» یا به عبارتی، «ام القرى دارالاسلام» استفاده کرده اند» (قزوینی، ۱۳۷۴: ۱۴). سیاست خارجی ایران را می توان سیاست تهاجمی دینامیکی توصیف کرد. سیاست خارجی ایران رسالت اسلامی روشن و عقیده دینی مشخصی دارد که دعوت به نهضت فراگیری می کند که جهان عربی- اسلامی را دربر گرفته است. از آنجاکه طرحهای این رسالت فرهنگی دارای ابعاد سیاسی است با طرحهای فرهنگی حاکم در جوامع دیگر تعارض پیدا می کند، و به ناچار رویارویی رخ می دهد. برخورد اسلام گرایی و غرب گرایی موضوع درگیری داخلی و خارجی را در ابعاد بین المللی تشکیل می دهد. از مظاهر سیاست خارجی انقلاب ایران، دشمنی آن با اسرائیل است. انقلاب اسلامی ایران به اسرائیل و غصب سرزمین اسلامی و از جمله اشغال قدس به عنوان نوک پیکان تهاجم استعماری غرب می نگرد. بعد اسلامی سیاست خارجی و برداشت ایدئولوژیک از دین باعث رویارویی ایران با نظام بین الملل با ماهیت غربی شده است. «انقلاب ایران، نخستین انقلاب اسلامی معاصر بود که آشکارا شریعت و تعالیم اسلامی را به عنوان قانون اساسی خویش برگزید. مهمترین نقشی که انقلاب اسلامی در گستره عربی- اسلامی بازی می کند، نقش فرهنگی اسلامی است. انقلاب اسلامی ایران پرچمدار اسلام گرایی کامل در مقابله با غرب است. بعد اسلام گرایی حکومت و جامعه در ایران، انقلاب اسلامی را برای اندیشه اصول گرایی اسلامی و الگویی از حکومت که براساس ولایت فقیه پا گرفته است ترویج کرد» (ابوالنصر، ۱۳۷۸: ۱۳۰). علی رغم حصار ملی گرایی که با غرب گرایی قرین است، نظام بین المللی حاکم، از حیث مبدأ، قائل به این نظریه است که جامعه بین المللی خانواده واحدی را تشکیل می دهد و محور کار سیاسی بر پایه اتفاق این خانواده استوار است. اما رفتار میان اعضای این خانواده برای به دست آوردن سهم و منافع بیشتر بر رقابت استوار است. این گونه رفتار از مفهوم پراگماتیستی عملی و سودجویی خودپسندانه، پیروی می کند. و از آنجا که غرب گرایی همچنان روابط این خانواده بین المللی را در دست دارد، جهت آن را برای خدمت به منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خودش، هدایت می کند به عنوان یک گروه، از منافع عرصه بین المللی سهم بیشتری همچون شیر جنگل طلب می کند. در مقابل، اسلام گرایی علی رغم نگرش جهانیش، کم و بیش محدود باقی می ماند، زیرا از دید او نظام جهانی حول مفهوم امت اسلامی دور می زند. امت اسلامی قطبی است که جهت بین المللی را هدایت می کند، از دیدگاه نظری، امت اسلامی می تواند همه انسانها را دربرگیرد، اما از جهت عملی، امت اسلامی فقط یا مجموعه بزرگی از بشریت است. از این رو امت اسلامی تا کامل شدن اسلام گرایی جهان به عنوان پاسخ ناقصی باقی می ماند. و این کار در کوتاه مدت و یا کمتر، امکان پذیر نیست. اما شیوه سلوک و رفتار در میان امت اسلامی و بقیه جهان، دارای ابعاد عقیدتی غیرقابل انعطاف است. هر چند که منافع و مصالح را نیز از نظر دور نمی دارد. اضافه بر این، اسلام گرایی از قدرت و استقلالی که غرب گرایی دارد، برخوردار نیست، بنابراین ناچار است که از سایرین پیروی کند تا زمانی که کاملاً رشد نماید و نیرومند گردد.

میلانی معتقد است که تشیع نوگرایی، که بازرگان نماینده آن بود، به دلیل تاثیر پذیری از ایده های غربی، آمیخته با ناسیونالیسم ایرانی و برخورداری از ماهیتی اعتدال آمیز، برای علما، تنها نقش مشورتی داشت. (آیت الله) خمینی بنیادگرا، به لحاظ عدم اعتقاد و گاه دشمنی با ایده های غربی، درصدد ایجاد یک حکومت دینی بر آمد. ایران برای جای دادن هر دو دیدگاه مذکور درخود، بسیار کوچک می نمود (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۶۵).

#### الف: تفسیر میانه رو از اسلام و سیاست خارجی (ملی گرایی در برابر انترناسیونالیسم اسلامی)

کانون و اصل بنیادین نظام فکری و معنایی حاکم در این دوره، لیبرالیسم و مسالمت جویی است که در تضاد با واقع گرایی قرار دارد. در عرصه عملی نیز سیاست خارجی دولت موقت مبتنی بر عدم به کارگیری زور و پیگیری قدرت یا مسالمت جویی مفرط است. به طوری که یکی از مهم ترین انتقادات مخالفان مکتبی و انقلابی دولت موقت، سازش کاری بیش از حد آن در سیاست خارجی بود... ماهیت جمهوری اسلامی، دولت- ملت جمهوری اسلامی ایران در گفتمان ملی گرایی لیبرال همانند دیگر کشورها ماهیتی ملی، عرفی، سکولار و مبنای سرزمینی دارد. یک واحد سیاسی است که در محدوده جغرافیایی مشخص و معینی تشکیل یافته و از حاکمیت و مسئولیت برخوردار است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۸-۱۹۷).

اسلام گرایان لیبرال طرفدار اجرای کامل قانون اساسی مشروطیت بودند و بیش از هر چیز بر تغییرات کلی در ساختار حکومتی ایران تأکید می ورزیدند. به عبارت ساده تر اسلام گرایان لیبرال در تعقیب اهداف کلی نظام، بیش از هر چیز به دنبال اهداف ملی کشور بودند و تعقیب اهداف فراملی را تهدیدی برای انقلاب و نظام تلقی می کردند در نزد آنها با پیروزی انقلاب، انقلاب تمام شده بود و خواستار آن بودند که همه چیز به حال عادی برگردد تا دولت بتواند با کمال آسایش به حل مسایل کشور پردازد و خرابی های به بار آمده را جبران سازد. برخلاف عملکردهای انقلابیون، لیبرال ها معتقد بودند که چارچوب قانونی بهترین راه اصلاح نظام است نه تغییرات شدید انقلابی و به اصطلاح به سیاست گام به گام یا سنگر به سنگر اعتقاد داشتند. در گفتمان ملی گرایی لیبرال، ایرانی بودن اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی در تکوین هویت جمهوری اسلامی ایفا می کند. هویت ملی جمهوری اسلامی ایران و تصورش از خود براساس برداشت و تصویر و تصور سایر کشورها از آن است. در حقیقت هویت ملی جمهوری اسلامی یک موضوع شناختی مبتنی بر فهم مشترک از جمهوری اسلامی است که هم بیانگر همسانی و همبستگی درونی است و هم تمایز و تفاوت بیرونی. این فهم مشترک همواره حول یک مفهوم و ارزش محوری شکل می گیرد. در زمان های مختلف ممکن است ارزشها و مفاهیم مختلف و حتی ناهمگون و ناسازگاری در کانون این فهم مشترک قرار گیرند که به معنای تنوع و تکرر منابع هویت ساز است. از این رو جمهوری اسلامی ایران به طور هم زمانی و در زمانی دارای هویت های متفاوت و متعددی است که هر یک حول یک ارزش محوری و کانونی شکل می گیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۰۱).

انقلابیون در ایران، انقلاب اسلامی را مرحله‌ای از تحولات در سطح جهان و بشریت می‌دانستند که می‌باید به انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) متصل گردد؛ از این رو با رد مرزهای ملی، انقلاب اسلامی را به صورت دروازه‌ای تلقی می‌کند که بر روی تمامی خلق‌های مستضعف جهان گشوده می‌باشد: «روح انترناسیونالیستی اسلامی... یکسره مرزها را میان خلق‌های مسلمان جهان می‌شوید. قلب ما برای شهیدی چون ملکوم ایکس آمریکایی که به دست قداره‌بندان سرمایه‌دار آمریکا به شهادت رسید آن چنان می‌تپد که برای شهیدان در خاک خفته بهشت زهرا...، بالاتر از این انقلاب اسلامی تمامی بشریت را مورد خطاب می‌دهد. برای این انقلاب، مظلوم و ظالم مفاهیم عامی هستند که مخصوص مسلمانان نیست... لذا ما همچنین نمی‌توانیم به غارتگری آمریکا در آمریکای لاتین بی‌اعتنا باقی بمانیم... ما با شناخت رنج‌های انسان‌های دربند جهان، کینه بر ضد ظالمین را در قلب شعله‌ور می‌سازیم و با این کینه مقدس بر علیه همه دشمنان انسان، بر علیه تمامی جهان‌خواران موضع می‌گیریم.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۳/۹).

غیریت سازی و دگر سازی در اندیشه رهبر انقلاب بسیار هویدا و روشن بود «ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم، حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذرانند از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم... ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظامی‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند، نابود کنیم و نظام اسلام رسول الله (ص) را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود ملت‌های آینده شاهد آن خواهند بود.» (صحیفه نور، جلد ۲۰: ۲۳۸).

### **ب: تقابل انگاره‌های (مرحوم) بازرگان در سیاست خارجی با انگاره‌های انترناسیونالیست‌های انقلابی (آرمان اسلامی در مقابل دولت ملی)**

«مشئ عدم تعهد بازرگان، ملت‌گرایانه و مصالحه‌جویانه و برپایه اصل تاریخی موازنه استوار بود. از این نظر، هدف این سیاست حفظ استقلال ایران در دل نظام موجود جهانی متشکل از دولت‌های ملی بود.» (رمضانی، ۱۳۸۰: ۶۲).

بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب تقابل انگاره‌ها در اداره امور کشور و مدیریت کلان در عرصه داخلی و خارجی نمود عینی پیدا کرد. انترناسیونالیسم انقلابی پیرامون انگاره «آرمان‌های اسلامی» سامان یافت و دولت موقت پاسداری از «دولت ملی» را در بطن و متن خود نشانده. یک گفتمان، هدف اتخاذی دولت را، خدمت به ایران از طریق اسلام تعریف کرد و گفتمان دیگر رسالت خود را خدمت به اسلام از طریق ایران اختیار کرد؛ در بستر یک گفتمان، دین ابزار رشد و تعالی جامعه و در خدمت انسان هاست، دین امری خصوصی، فردی است که باید بازتاب‌های اجتماعی داشته باشد، لذا نباید آنرا ایدئولوژیک کرد از منظر گفتمان دیگر، دین غیراجتماعی، غیر سیاسی و غیر ایدئولوژیک اساساً فاقد معنا است؛ گفتمان نخست، صرفاً التزام عملی (نه التزام نظری) را به اصل ولایت فقیه تجویز کرد، گفتمان دوم، التزام عملی و نظری را دو روی یک سکه می‌دانست؛ یک گفتمان، مدافع اقتصاد سرمایه‌داری و مولد متکی بر صنعت لیبرالیزه کردن اقتصاد و ورود به بازار جهانی براساس منافع ملی،

کاهش نقش دولت در اقتصاد، تمرکز زدایی، توسعه درون زا بود، گفتمان دیگر بر نوعی اقتصاد دولتی (اسلامی - سیوسالیستی) اصرار می ورزید (تاجیک، ۱۳۸۳: ۶۳).

پشتیبانی امام از جنبش های آزادی بخش و اسلامی بر باورهای سیاسی - دینی ایشان استوار است. امام بر مبنای تکلیف الهی و اعتقاداتی هم چون احساس مسؤولیت نسبت به مسلمانان و مستضعفان جهان، اهتمام به امور مسلمین، ظلم زدایی و استکبارستیزی و آزادی خواهی، صریح و قاطعانه و به دور از هرگونه ملاحظه کاری و سازش پذیری به حمایت از نهضت های اسلامی و رهایی بخش می پردازد و با معرفی ایران به عنوان کانون حمایت از همه ی آزادی خواهان و مظلومان جهان، پشتیبانی همه جانبه و دایمی خود را از این جنبش ها اعلام می دارد.

علاوه حمایت صریح و قاطع امام از نهضت های رهایی بخش، انقلاب اسلامی نیز - به عنوان دستاورد اندیشه ی متعالی ایشان - فضایی ایجاد کرد که نهضت های آزادی بخش را حامی نو پشتیبان گردید. به عنوان مثال در اوایل انقلاب گردهمایی نهضت های آزادی بخش جهان در تهران برگزار می شود و ایشان خود به این گردهمایی ها پیام داده و در مواردی با ارسال نیروهای انسانی و سلاح برای نهضت های اسلامی همچون مبارزان فلسطینی و لبنانی موافقت می کند؛ بنابراین امام بنابر تکلیف الهی در حد وسع و توان به حمایت همه جانبه از جنبش های رهایی بخش می پردازد. برخی مواضع حمایتی صریح و قاطعانه ی امام چنین است: «ما از تمام نهضت های آزادی بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می کنند پشتیبانی می کنیم... ما بار دیگر پشتیبانی بیدریغ خود را از برادران مسلمان و مظلوم افغانی اعلام می داریم و اشغال اشغال گران را شدیداً محکوم می نماییم.» (جلد ۱۲: ۱۳۸).

اعلام آشکار حمایت همه جانبه از نهضت های آزادی بخش به مثابه مصادیق بارز مستضعفان جهان تا ریشه کن شدن کفر و رسیدن آنها به حقوق حقه خود، هر چند براساس معیارهای رایج در سیاست خارجی کشورها اقدامی غیرعادی است، ولی در گفتمان انقلاب همواره بر آن پافشاری می شد و در حکم سیاست اصولی نظام جمهوری اسلامی مطرح بود. این مسأله را باید براساس این دلیل نیز در نظر گرفت که نظام نوپا و انقلابی ایران مانند همه نظام های انقلابی دیگر دارای ماهیت گسترش یابنده بود. براین اساس، انقلابیون آرمان خود را یک مأموریت جهانی می پنداشتند و چندان در قید و بند مرزها و اهداف تعیین شده نبودند. این آرمان در مرحله بالاتر، کل جهان و در مرحله پایین تر کل جهان اسلام را در بر می گرفت. در نزد انقلابیون، انقلاب اسلامی در جهان یا حداقل در بین جامعه مؤمنین مسلمان دارای چنان پایگاهی بود که می توانست به راحتی مفهوم سلطه و حکومت حاکمان ناحق و یا دخالت دیگران را در جهان اسلام به مبارزه فراخواند. نتیجه این امر، رد قوانین بین المللی بود که به صورت ناعادلانه، ابرقدرت ها بر مستضعفان تحمیل کرده بودند (چوبین، ۱۳۶۸: ۲۲۵).

در سیاست خارجی بازرگان نوعی سیاست عدم تعهد در پیش گرفت. وی بر این باور بود که سیاست ایران در قبال قدرت های بزرگ به گفته خودش «باید مانند سیاست مصدق باشد سیاست از طریق پایان دادن به سلطه انگلیس بود. بازرگان نیز

درصد بود تا با برهم زدن اتحاد عملی شاه با ایالات متحده به نفوذ مسلط امریکا پایان بخشد. جبهه ملی سنجابی و نهضت آزادی بازرگانی هر دو سرشتی ملت گرایان و دموکراتیک داشتند و عمدتاً از پشتیبانی طبقات متوسط و روشنفکران بهره مند از تحصیلات جدید برخوردار بودند. از دید هر دو آنها، واحد اولیه و اساسی وفاداری مردم در جامعه، دولت ملی ایران بود (رمضانی: ۶۰). در حالیکه انترناسیونالیست های واحد اولیه و اساس مردم در جامعه را «امت اسلامی» می دانستند و هدف اصلی و نهایی خود را تشکیل «حکومت اسلامی جهانی» می دانستند. این تفسیر افراطی از آرمان فراملی آیت ... خمینی برپایه نظم جهانی اسلامی استوار بود.

بطور خلاصه می توان تقابل این دو انگاره را به صورت موارد ذیل ذکر کرد (از دیدگاه انترناسیونالیست انقلابی و اسلامی گرا):

الف) مفهوم ملت و ملیت، چون اساساً با اسلام که عقیده و فکری جهان گراست، بیگانه است؛  
ب) دولت ملی به عنوان تجسم سیاسی و نهادی مظهر ناسیونالیسم، پایه ای در اسلامی ندارد زیرا جامعه مسلمانان (امت) هم نماد و مظهر سیاسی و هم نماد روحانی و اجتماعی اسلامی است؛  
ج) جهان بینی اسلام و نظر آن نسبت به ماهیت بین دولت ها، دوگانه است. بعد دوگانه از نگرش اسلام نسبت به جهان که آن را به دارالسلام و دارالحرب تقسیم می کند، مایه می گیرد. (هانتر، ۲۲۸).  
دولت موقت، ائتلافی از ملی گرایان سکولار و اسلامی بود [از یک طرف] نماد جبهه ملی بود که اعضای آن ۳۳ درصد کابینه را تشکیل می دادند و [از طرف دیگر] نماد نهضت آزادی و وابستگان آن بود که کنترل پنجاه درصد از پست های کابینه را در اختیار داشتند دولت موقت در مراحل نخستین انقلاب، از امتیازاتی برخوردار بود که هیچ گروه دیگری آنها را نداشت این دولت نماینده ملی گرایی ایرانی و تشیع نوگرا بود (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۶۳).  
تشیع نوگرایی که بازرگان نماینده آن بود، بدلیل تاثیرپذیری از ایده های غربی آمیخته با ناسیونالیسم ایرانی و برخوردار از ماهیتی اعتدال آمیز، برای علماء تنها نقشی مشورتی داشت [آیت الله] خمینی، به لحاظ عدم اعتقاد و گاه دشمنی با ایده های غربی، در صدد ایجاد یک حکومت دینی برآمد (۲۶۴).

این گروه، به پیروی از دکتر محمد مصدق که سیاست خارجی موازنه منفی علیه انگلیس را دنبال می کرد، این سیاست را علیه آمریکا اعلام نمودند. گروه مذکور، به این دلیل ایران گرا خوانده شدند که از «خدمت به ایران از طریق اسلام» سخن می گفتند و در عین حال، میانه رو بودند، چون نظم موجود بین الملل را به رغم پیروی از سیاست موازنه منفی پذیرفتند و حاضر به همکاری با جهان بیرونی بر اساس رویه های موجود دیپلماتیک و سیاسی شدند. از یک سو به همکاری با آمریکا و شوروی بر اساس عدم تعهد استراتژیک و سیاست عدم تعهد پایبند بودند و از سوی دیگر به جهان سوم و توده گرایی ضد امپریالیستی گرایش داشتند. سیاست عدم تعهد، در این دوره، بر چهار رکن استوار بود: «کسب استقلال در سیاست گذاری خارجی، اجتناب

از درگیری مستقیم در رقابت های شوروی و آمریکا پایان دادن به وابستگی ایران به یکی از بلوک های ایدئولوژیک و اصلاح روابط ایران با کلیه ملت ها (به استثنای اسرائیل و رژیم پیشین آفریقای جنوبی)» (غریاق زندی، ۱۳۸۷: ۲۸۰).

دولت موقت و شخص نخست وزیر که از رهبر انقلاب به عنوان کسی که پایبند مکتب مقدس اسلام است حکم گرفته بود به رغم اینکه متعهد و کاملاً مذهبی بودند بافت فکری آنها معطوف به ارزشها و معیار های ملی بود. آنها پایبند به اندیشه آزادی، طرفدار فعالیت آزاد منشانه نهادها، مشارکت قانونی، تامین ثبات سیاسی و نهایتاً برپا کردن و تقویت جامعه مدنی بودند دولت موقت تلاش می کرد که تابع مقررات بین المللی باشد و از دخالت در امور داخلی دیگران بپرهیزد و روابط ایران با سایر کشورها را که به خاطر انقلاب وارد مرحله ای بحرانی شده بود، بهبود ببخشد. بنابراین علاقه مند بود سیاست نه شرقی و نه غربی را همسو با موازنه منفی توجیه و تفسیر نماید (ازغندی: ۱۰).

در ابتدا دولت انقلاب اعلام کرد که سیاست ایران مبتنی بر اصل عدم تعهد، خواهد بود. تلقی رهبران انقلابی آن بود که عدم تعهد اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به عنوان دولتی جهان سومی که داشتن اتحاد با شرق یا غرب تناسبی با زمینه های مذهبی، فرهنگی و تاریخی آن ندارد به تحقق خواهد رساند.

اعلام سیاست عدم تعهد از سوی ایران چهار هدف سیاسی عمده را مد نظر داشت: ۱- بدست آوردن استقلال در سیاست گزاری خارجی ۲- اجتناب از درگیری مستقیم در رقابت های شوروی و آمریکا ۳- پایان دادن به وابستگی ایران به یکی از بلوک های ایدئولوژیک و ۴- اصلاح روابط ایران با کلیه ملت ها. رهبران انقلابی چنین عنوان کردند که تصمیم آنها مبنی بر پیگیری سیاست عدم تعهد، بیشتر به دلیل خصلت وابسته رژیم شاه که به لحاظ فرهنگی ضد اسلامی و مغایر با خصوصیات ملی ایران بوده است (صدری، ۱۳۸۱: ۴۴۴).

### نتیجه گیری

سیاست خارجی بازرگانی در چارچوب سیاست خارجی یک واحد بین المللی (دولت) قابل بررسی است. به عبارت دیگر سیاست خارجی در اوایل انقلاب به دو صورت قابل بررسی است. سیاست خارجی در چارچوب دولت ایران و دیگری سیاست خارجی بر پایه انترناسیونالیسم اسلامی؛ که سیاست خارجی بازرگان در دسته نخست قرار می گیرد.

بازرگان یک ملی گرا و سپس یک اسلام گرا بود. سیاست خارجی وی بر اساس سیاست عدم تعهد پایه گذاری شد. او نمی خواست ایران به هیچ یک از دو بلوک بپیوندد و همچنین خواهان داشتن روابط خوب با هر دو ابرقدرت بود. در گفتار ملی گرایی لیبرال، جمهوری اسلامی ایران به صورت یک دولت-ملت تعریف می شود که دارای ماهیتی ملی و سرزمین است، اصل بنیادین و چراغ راهنمای سیاست خارجی آن نیز منافع ملی است. یعنی انگیزه اقدام ایران در سیاست خارجی، منافع ملت ایران است که در حوزه جغرافیایی آن تعریف می شود نه مصاح مشترک و خیر عمومی بشریت یا مسلمانان. در نتیجه منافع ملت

ایران بر مصالح امت اسلام اولویت و ارجحیت دارد. اسلام و ایدئولوژی اسلامی ماهیت و کارکردی ابزاری برای تامین منافع ایران دارد.

بنابراین در این دوره منافع ملی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از: بقاء یا صیانت از نفس، استقلال، تمامیت ارضی، امنیت ملی، توسعه و رفاه اقتصادی، و وجهه و حیثیت بین المللی. منافع ملی که بر حسب ارزش ها و عناصر بالا تعریف می شود را بر منافع و اهداف اسلام که در چارچوب منافع ناظر بر نظم جهانی و ایدئولوژی معنا می یابد، مقدم و مرجع قلمداد می کند. چون «اگر مردم و ملتی نباشد و این ملت و مملکت یعنی ایران فاقد وحدت و قدرت و حیات گردد، دیگر جایی و کسی باقی نخواهد ماند که انقلاب را به سود مستضعفین جهان و اسلام به ثمر رساند.» (بازرگان، ۱۳۶۲: ۱۱۶). او با توجه به باور و اعتقادی که به قواعد حقوق بین الملل، هنجارها، ترتیبات و دیسپلین نظام بین الملل (که دارای سرشتی غربی) داشت، خود را موظف و مقید به رعایت آنها می دانست از دیدگاه بازرگان منفعت ملی ایران از طریق رعایت قواعد و مقررات بین الملل آسان تر و بهتر تامین می شود و اقدامات مغایر حقوق و قواعد بین الملل پیامد و هزینه های کلانی برای کشور به ارمغان می آورد.

#### منابع

- ابوالنصر فضیل، (۱۳۷۸)، "رویارویی غرب گرایی و اسلام گرایی" مترجم حجت ... جودکی، تهران: وزارت امور خارجه.
- ازغندی علیرضا، (۱۳۸۲)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ دوم، تهران: نشر قومس.
- آقایی داود، (۱۳۸۶)، *اتحادیه اروپا و سیاست خارجی ایران*، تهران: انتشارات سرای عدالت.
- امیری عبدالله، (۱۳۸۵)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: علوم نوین.
- اسماعیلی، خیرالله، (۱۳۸۰)، *دولت موقت*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بازرگان مهدی، (۱۳۶۳)، *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران: ناشر مولف.
- باری روبین، (۱۳۶۳)، *جنگ قدرت ها در ایران*، ترجمه ی محمود مشرفی، تهران: انتشارات آشتیانی.
- بشیریه حسین، (۱۳۸۱)، *دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران*، دوره جمهوری اسلامی، تهران: گام نو.
- بخشایش اردستانی احمد، (۱۳۷۹)، *اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات آوای نور.
- هانتر شیرین، (۱۳۸۰)، *اسلام و غرب*، مترجم همایون مجد، تهران: انتشارات فرزاد.
- یزدی ابراهیم، (۱۳۷۷)، *نقد و بررسی جنبش های اسلامی معاصر، نوگرایی دینی*، به کوشش حسن یوسفی اشکوری، تهران: قصیده.
- -----، (۱۳۷۹)، *سه جمهوری*، تهران: جامعه ایرانیان.
- غریاق زندی داود، (۱۳۸۷)، «اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری درماتون»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی سال ۱۱ شماره دوم تابستان.



- صدری هومن، (۱۳۸۱)، جهت گیری های سیاست خارجی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، مترجم حسین علیپور، سال پنجم، شماره دوم، شماره ۱۶، تابستان.
- کمالی مسعود، (۱۳۸۱)، «**جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران**»، مترجم کمال پولادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- فوزی یحیی، (۱۳۸۱)، «الگوی سیاسی تلفیقی جمهوری اسلامی و چالش نظری» **فصلنامه متین**، سال اول، تابستان و پاییز.
- قزوینی سید علی، (۱۳۷۴)، «بحثی درباره سیاست خارجی اسلام: پژوهشی درباره بعد فقهی سیاست خارجی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال نهم، شماره یک.
- قهرمانپور رحمان، (۱۳۸۳)، «تکوین گرایی: از سیاست بین الملل تا سیاست خارجی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**. سال هفتم شماره دوم، تابستان.
- صدری هومن، (۱۳۸۱)، جهت گیری های سیاست خارجی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، مترجم حسین علیپور، سال پنجم، شماره دوم، شماره ۱۶، تابستان.
- سروش عبدالکریم، (۱۳۷۳)، «معرفت؛ مولفه ممتاز مدرنیسم»، **کیان**، شماره ۲۰.
- دهقانی فیروز آبادی سید جلال، (۱۳۸۴)، «موانع ساختاری برتری منطقه ای جمهوری اسلامی ایران»، **دانشنامه حقوق و سیاست**، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات، سال اول، شماره ۲، بهار.
- ----- (۱۳۸۸)، «جمهوری اسلامی ایران و نظام بین الملل مطلوب»، **رهیافت های سیاسی و بین المللی**، شماره ۱۸ پاییز
- دهقانی فیروز آبادی سید جلال، (۱۳۸۸)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سمت.
- دهشیری محمد رضا، (۱۳۸۰)، «چرخه‌ی آرمان گرایی و ایران»، در استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، تهران: **پژوهشکده مطالعات راهبردی**.
- خواجه سروی غلامرضا، (۱۳۸۲)؛ **رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**؛ تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- چوبین شهرام، (۱۳۶۸)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس» در تشیع و مقاومت**، در مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی دانشگاه تل آویو ۱۹۸۴، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ونت الکساندر، (۱۳۸۴)، **نظریه اجتماعی سیاست بین الملل**، مترجم حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.
- نهضت آزادی ایران، (۱۳۵۴)، **جریان تاسیس نهضت آزادی ایران**، تهران: نهضت آزادی.
- نهضت آزادی ایران، **مواضع نهضت در قطعنامه سوم، چهارم و پنجم**، تهران: نهضت آزادی ایران.
- میلانی محسن، (۱۳۸۱)، **شکل گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی**، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
- محمدی منوچهر، (۱۳۸۸)، **انقلاب اسلامی؛ زمینه ها و پیامدها**، دفتر نشر معارف
- خمینی روح الله، (۱۳۸۱)، **قومیت، ملیت و اندیشه فراملی از دیدگاه امام خمینی (س)**، تبیان آثار موضوعی (دفتر سی و چهارم)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- خمینی روح الله، صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، جلد ۱۲ و ۲۰ تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی

روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۵۸/۳/۹

- Wiener Antje(2007), **Constructivist Approaches in International Relations Theory: Puzzles and Promises**, Constitutionalism Web papers, ConWEB No 5/2006, To be published in Italian in Rivista Italiana di Scienza Politica / Review of Italian Political Science 2007, 1 (in press)
- Baki Aminuddin (2009), **Conceptualization of Collectives identity in integration**, Global Institute for Asian Regional Integration (GIARI), Waseda University.
- Barnett Micheal,(۱۹۹۹)," Culture, Strategy and Foreign Policy Change",**European journal of International Relation**, Vol.5(1).
- Folescu Corina,(2009), How successful social constructivism been in establishing that the field of international is about ideas all the way down? Romania n review of international studies I,1 2009
- Headley Jim,(2007) ,"Identity in foreign policy Analysis" ,University Otego, Paper Presented, at The British International Studies, **A association annual Conference** University of Cambridge.
- Smith Chris rues,(۱۹۹۶), "The Constructivist Turn: Critical theory After The War" , 1996 ,http:'  
[www.rspas.anu.edu](http://www.rspas.anu.edu) . Au (ir) Working%20 Paper/ PDF
- Wiener, Antje , (2003)" constructivism: The Limits of Bridging Gaps", Available at :http // :  
[www.ciaonet.org](http://www.ciaonet.org) / olj / jird / jird\_sep03\_wia01.pdf .  
ΔJeffrey T Checkel, "The constructivist turn in international relations theory" **World Politics** Vol.50, No.2,(January).
- Kowert poul (2007),"The Peril and Promise of Constructivist Theory", <http://www.ritsumei.ac.jp/acd/cg/ir/college/bulletin/Vol13-3/13-3-12Kowert.pdf>.
- Bruchill Scott,(2001),**Theories of International Relation**, London Palgrave.
- Andrea Baumeister,(1999),"Multicultural citizenship, identity and conflict, in Toleration" ,*Identity and Difference*, London ,Macmillan.